

راه اصلاح

یا امر به معروف و نهی از منکر

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله
عنوان و نام پدیدآور	: راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر / لطف‌الله صافی گلپایگانی
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۴ ص
شابک	: ۶ - ۰۰ - ۷۸۵۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فنیهای مختصر
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۴۹۷۷۹

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته

- نام کتاب: راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- چاپ دوم ناشر، ویراست جدید (ششم کتاب): شعبان‌المعظم ۱۴۳۶ / بهار ۱۳۹۴
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۶ - ۰۰ - ۷۸۵۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / شماره ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

فهرست مطالب

سخن ناشر	۵
مقدمه	۷
ضرورت امر به معروف و نهی از منکر	۱۳
راه شناختن معروف و منکر	۱۹
جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام	۲۵
رستگاری در گرو نظارت همگان	۲۶
ملاک امتیاز امت اسلامی	۲۷
همگانی بودن این فریضه	۲۷
وسایل امر به معروف و نهی از منکر	۳۴
فواید امر به معروف و نهی از منکر	۴۰
ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر	۴۲
آداب امر به معروف و نهی از منکر	۴۶
خلوص در امر به معروف و نهی از منکر	۵۳
چه کسی باید امر به معروف و نهی از منکر نماید؟	۵۶
ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر	۵۷
چه کسی را باید امر به معروف و نهی از منکر نمود؟	۶۳

- ۶۵..... لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر
- ۶۹..... بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر
- ۷۸..... اولیای خانواده‌ها و امر به معروف و نهی از منکر
- ۸۶..... علل بی‌اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر
- ۸۷..... اول: ضعف ایمان
- ۸۸..... دوم: طمع
- ۸۹..... سوم: ترس نابجا
- ۸۹..... چهارم: ناشکیبایی
- ۹۱..... پنجم: یأس و نومیدی از حصول مقصود
- ۹۵..... ششم: شفقت و مهربانی
- ۹۸..... احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر
- ۹۹..... شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۱..... مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۳..... برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام
- ۱۱۲..... پاره‌ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه
- ۱۱۶..... برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیمه
- ۱۲۰..... حبّ فی الله و بغض فی الله
- ۱۳۷..... کتاب‌نامه
- ۱۴۱..... آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف در یک نگاه

سخن ناشر

یکی از فرایضی که همواره در اسلام مورد تأکید بوده است و عمل به آن موجب بقای جامعه و سلامت آن دانسته شده فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

گستره شمول امر به معروف و نهی از منکر در مباحث نظری اسلام تا حدی است که هر سه ساحت دین یعنی فقه و احکام، کلام و عقاید، و بالاخره اخلاق و تربیت را در برمی گیرد و علاوه بر متون و نصوص دینی، عالمان فراوانی درباره ابعاد مختلف آن از دیدگاه‌های گوناگون ابراز نظر کرده‌اند و کتب فراوانی در این زمینه نگارش یافته است.

حضرت آیت‌الله العظمی صافی که خود از مراجع بیدار و آگاه تشیع است و مواضع محکم او در دفاع از دین و نفی بدع بر تارک صفحات تاریخ حیات طیبه علمی و عملی‌اش می‌درخشد و سلامت و سعادت جامعه دینی و حفظ کیان و نوامیس شیعی و ارتقای آگاهی‌های دینی همگان و به‌ویژه جوانان و بانوان، همواره از دغدغه‌های مهم و اساسی‌شان بوده است کتاب «راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر» را در ایام جوانی و با هدف بیداری جامعه و مقابله با ریشه‌های فساد و تباهی به رشته تحریر در آورد.

نگارش چنین کتابی در شرایط سخت و اسفبار آن زمان (رجب‌المرجب ۱۳۶۹ هجری قمری، اردیبهشت ۱۳۲۹ هجری شمسی) حاکی از عشق به ترویج آرمان‌های انسان‌ساز اسلام عزیز و نیز شجاعت و ثبات قدم مؤلف است. برخی شواهد مورد ذکر در کتاب، که ممکن است اکنون موضوعیتی نداشته باشد، ناظر به وضعیت مبتذل فرهنگی آن دوران است.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الشریف به دلیل اهمیت موضوعات مطرح شده در کتاب و همچنین شیوایی اثر و بیان دلسوزانه و دردمندانه‌ای که در سطور کتاب منعکس است اقدام به بازنشر آن با اندک اصلاحات ویرایشی می‌نماید.

بنا به اطلاعات موجود، این کتاب حداقل یک بار قبل از انقلاب اسلامی توسط چاپخانه علمیه و سه بار پس از آن توسط دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین منتشر گردیده است.

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الشریف

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ
وَخَاتَمِ أَنْبِيَائِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
الْمَعْصُومِينَ، وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛^۱

(و باید از شما مسلمانان برخی (که دانا و باتقواترند)، خلق را به

خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر کرده، از

بدکاری نهی کنند و آنانند رستگاران).

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ
فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ
لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْجَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ

الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ
الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^۱

«آنان که پیروی کنند از رسول و پیغمبر امّی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست [نام او را] نگاشته می‌یابند، [او] آنها را امر به نیکویی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلید و منفور را حرام می‌گرداند و احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر بر گردن خود نهاده‌اند بر می‌دارد. پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزّت نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری که بر او نازل شد پیرو شدند آن گروه به حقیقت رستگاران عالم‌اند».

هر مسلمانی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را می‌داند و اگر به آیات کریمه قرآن مجید و اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر اکرم و اوصیای بزرگوار آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - رجوع نماید، درجه ترغیب و تأکید خداوند متعال و اولیای اسلام را درباره این دو واجب بزرگ، می‌فهمد.

ما، در این مقدمه از بیان آثار و نتایج عظیمه این وظیفه دینی و اخلاقی در هدایت جامعه به راه نیکبختی و حصول ثواب و عنایات الهیّه و اجرای قواعد و مقررات مفیده اسلامی و نگه‌داری رسوم عدالت و مساوات و تهذیب اخلاق و بسط علم و فرهنگ و ایجاد

یگانگی و اتحاد و تعظیم از تشخصات و شعائر دینی و ملی و دفاع از حقوق همه افراد و حمایت از ضعفا و مظلومین و بینوایان و مبارزه با فحشا و منکرات و جلوگیری از ستم ستمکاران و تعدیات و حق‌کشی‌ها و بالاخره انواع مصائب و آلامی که امروز نوع بشر به آنها مبتلا و گرفتار است، بی‌نیاز هستیم. فقط می‌خواهیم خوانندگان این اوراق را به مسئولیت بزرگی که اولاً در پیشگاه عدل و حساب الهی، و ثانیاً در برابر وجدان پاک خود، ثالثاً در مقابل تاریخ و جامعه انسانیت و نسل آینده دارند، متوجه نماییم تا با کمال دقت، این رساله را مطالعه نموده میان خود و خدا به حساب این واجب بزرگ و معامله‌ای که بسیاری از ما مسلمانان امروزه با آن می‌نماییم، رسیدگی فرمایند.

می‌خواهیم از آنهایی که از خدا می‌ترسند و ندای وجدان پاک انسانیت را می‌شنوند بپرسیم که مسئول این گناهان و معصیت‌هایی که متداول شده و زشتی و قبیح پاره‌ای از آنها از میان رفته، کیست و آن کسانی که به‌طور کلی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نموده‌اند، عذرشان چیست؟

اهل اطلاع و بصیرت می‌دانند که یکی از بزرگ‌ترین علل انحطاط و عقب ماندن ما مسلمانان امروزه از کاروان ترقی و تمدن، و رواج بازار فساد و اخلاق سیئه و بیگانه‌پرستی - که در میان ملل اسلامی بی‌سابقه است - ترک امر به معروف و نهی از منکر و فقدان شجاعت اخلاقی و صراحت لهجه است.

امروز هم اگر بخواهیم مانند اسلاف و گذشتگان خود به کمال مجد و شرف برسیم و طوری زندگی کنیم که دست دشمنان از سر ما کوتاه و از این بی‌نظمی‌ها و هرج و مرج‌ها نجات یابیم، باید با تمام خلوص نیت در مقام رفع موانع و معایب برآمده، امر به معروف و نهی از منکر نماییم.

معلوم است که تعلیمات اسلامی بهترین و کامل‌ترین تعلیم آسمانی است و ممکن نیست که جامع‌تر از آن به فکر هیچ مشرّع و قانونگذاری برسد، اما این تعلیمات وقتی سودمند خواهد بود که توسط امر به معروف و نهی از منکر اجرای آن ضمانت گردد.

اسلام نه فقط به تمام افراد حق داده است که در اجرای قواعد و تعلیم اسلامی نظارت کنند، بلکه آن را از وظایف حتمی هر فرد دانسته و پیروان خود را در ترک این وظیفه مورد بازخواست و مؤاخذه قرار می‌دهد و با حفظ این اصل بزرگ، می‌خواهد عالی‌ترین مجتمع بشری را تشکیل دهد.

این کانون‌های بدبختی و این مؤسسات قمار و ربا و این گناهان کوچک و بزرگ در جوامع مسلمین ثمره مسامحه در ادای این وظیفه است.

این ظلم و ستم و انواع تقلب‌ها و خیانت‌ها و پشت هم اندازی‌ها و جلو آمدن اشخاص نالایق و روی کار آمدن مردمان منفعت‌پرست و فاسدالاخلاق و تکثیر جرائم و جنایات، معلول اجرا نشدن حدود اسلامی است. اگر دست دزد را می‌بریدند، یا میخواران و مرتکبین اعمال زشت دیگر را مطابق موازین اسلامی به کیفر می‌رساندند، هرگز

برای جلوگیری از این مفاسد محتاج به صرف این مخارج هنگفت و این تشکیلات عریض و طویل بی‌فایده نمی‌شدند.

البته توجه به این موضوع و اعمال نظارت و مواظبت در اجرای احکام و تکالیف و رعایت آداب حسنه، محتاج به حصول یک مرحله از رشد و فهم است و تا سطح معارف و معلومات جامعه به حد کافی ترقی نکند نباید انتظار داشت که همه و هرکس در امر به معروف و نهی از منکر ساعی و کوشا باشد، ولی نمی‌توان این جهت را عذر مقبولی شمرد و خود را در کوتاهی و غفلتی که نسبت به ادای این وظیفه روا داشته‌ایم بی‌تقصیر و معذور بدانیم.

در خاتمه این نکته را هم یادآور می‌شویم که غرض از نگارش این رساله این نیست که بعضی مردمان نادان بی‌اطلاع از آداب و اخلاق حسنه و مسائل امر به معروف و نهی از منکر به نام امر به معروف و نهی از منکر، هیاهو و جاروجنجال برپا کرده برای یک موضوع کوچک، مفاسد بزرگ تولید کنند؛ زیرا علاوه بر آنکه امر به معروفی که چنین اشخاصی بنمایند سودی نخواهد داشت، ممکن است به واسطه سوء اخلاق و بی‌نزاکتی و درستی و خشونت‌های بی‌موردی که از این‌گونه افراد در بسیاری از موارد صادر می‌شود، شریعت سَمَحَه سَهْلَه اسلامی که مبنی بر مهربانی و حسن ادب است و بهترین روش اخلاقی را به جامعه یاد می‌دهد، به صورت دیگر معرفی گردیده و وضع آنها و نادانی‌هایی که به این اسم مرتکب می‌شوند، موجبات تنفر

و انزجار مردم را فراهم کند. پس، از این دسته تقاضا داریم که با مطالعه کتاب‌هایی که راجع به امر به معروف نوشته شده قبلاً این نقاط ضعف و نواقص اخلاقی را مرتفع ساخته و آداب و احکام شرعی آن را فرا گیرند. و از کسانی که ملتفت و آگاه هستند خواهشمندیم که در ادای این وظیفه بزرگ، مسامحه نکرده موجبات سربلندی و افتخار خود و جامعه مسلمین را فراهم فرمایند.

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر

انسان، مخلوق تک‌بعدی نیست تا تنها به یک چیز و یک کار و یک جا و یک نقطه متوجه باشد؛ زیرا وجودش مرکب از رقایق و غرایز و اجزای چندی است که هر یک او را به سویی می‌خوانند؛ مثلاً در انسان، هم غریزه میل به غذا هست، و هم میل به ریاست، و هم میل به راحتی و آسایش، و هم میل به نیکوکاری و عبادت، و هم تمایلات دیگر. همین اختلاف خواهش‌ها و غرائز است که بشر را با اشکالات بسیار روبرو نموده و حوایج او را نامحدود ساخته است. و همین‌ها هستند که او را وادار به کار و کوشش و تحصیل کمال و رفع حوایج می‌کند. اگر انسان اینها را نمی‌داشت انسان نمی‌بود. و اگر این غرائز مختلف نبود، این عزت و امتیاز و آقایی در میان مخلوقات، نصیب او نمی‌شد.

حقیقت آدمی و گوهر ذات او را خداوند از رقایق مختلف آفریده و این اختلاف میل و خواهش‌های ما، راجع به همان اختلاف مواد حقیقت انسانیت است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِمْ فَعَلَّمْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)؛^۱

«ما انسان را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و او را بینا و شنوا

قرار دادیم».

و درعین حال روش هماهنگ ساختن این قوا و تنظیم و تعدیل و راه حفظ اعتدال و استفاده از آنها را هم به ما آموخته است که:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛^۱

«ما او را به سوی راه راست هدایت نمودیم، حال بخواهد شکرگزار باشد و یا خواهد کفران کند».

در باطن بشر تا به مرحله کاملی از رشد و نبوغ نرسیده باشد قوای ملکوتی و عقلانی با قوای شهوی و غضبیه پیوسته در جنگ و پیکارند. جنود عقل همیشه در برابر سپاه جهل و شیطنت، ایستادگی و صف‌آرایی می‌کنند و هر یک می‌خواهند متصرف در وجود او شوند و احساسات گوناگون او را همواره تحریک و تهییج می‌نمایند. انسان وقتی سعادتمند خواهد بود و از این اضطرابات درونی راحت می‌شود که بتواند این عواطف را مرتب و هماهنگ نموده و هر یک را در جا و محل خود صرف نماید.

ایمان به خدا بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند جلو جنبش‌های نفس انسان بایستد و او را از افراط و تفریط نجات دهد. ایمان به خدا انسان را شاد و خوشحال نموده و از سرگردانی و تحیر رهایی داده، طمأنینه قلب به او می‌بخشد. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید:

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛^۱

هیچ وسیله دیگر نمی‌تواند در این نتیجه، جای ایمان قرار بگیرد. قدرت ایمان در خاموش کردن آتش شهوت و غضب و جلوگیری از مفسد و جرایم و جنایات، بیش از تمام وسایلی است که بشر برای این منظور به آنها متوسل شده است. اگر ایمان به خدا نباشد، بیشتر مردم به شرّ و فساد مایل شده و از رعایت آداب و حدود، سرباز می‌زنند.

روح ایمان در باطن هر مخلوقی هست و هر آفریده در ذات خود تسلیم خدا و متوجه به درگاه اوست. انسان هم فطرتاً دارای این توجه است و می‌فهمد که خودش، خودش را نیافریده و به این عالم نیاورده و به جز فقر و احتیاج ذاتی، دارای چیزی نیست، نه تنها خودش این‌طور است، پدر و مادر و اجداد و خویشانش و همه افراد بشر از شاه و گدا و بالاخره تمام مخلوقات از کرات عظیم، خورشید و ستارگان، تا ذرات کوچک به همین حال‌اند. نه خودشان از خود، هستی و وجودی دارند و نه می‌توانند به دیگری وجود و هستی بدهند. آفریننده و خالق و نگه‌دارنده همه خداست که وجود همه موجودات از اوست و همه را او آفریده و مالک و صاحب‌اختیار همه است، دانا و تواناست؛ زیرا به مخلوقات، دانایی و توانایی داده و جامع جمیع صفات کمالیه است و از هر عیب و نقص مبراً است. پس آدمی بالفطره با مبدأ آفرینش و عالم غیب آشنا و مربوط است، ولی باید این آشنایی را کامل کرد و این التفات و شعور را تقویت نمود. باید به بشر فهماند که خدا همواره حاضر و ناظر

اعمال و رفتار اوست و هیچ عمل خیر و شری از دایره علم و دانایی او پنهان نیست. و همان خداست که بهترین راه و روش زندگی را به انسان یاد داده و به هر کار نیکی هدایت فرموده است. و چون همه افراد از حیث ایمان در یک درجه و مرتبه نیستند و میزان تأثیر و تسلط بر نفوس یکسان نیست، باید هرکس مراقب و مواظب خود باشد و با ملاحظه، قدم بردارد و هوای نفس را کوچک و حقیر بشمارد.

با تمام این مطالب کمتر کسی است که بتواند طوری زندگی کند که لغزش و خطایی از او صادر نشود. غالب مردم به واسطه ضعف ایمان و اینکه نتوانسته‌اند کاملاً بر خویش تسلط یابند از معصیت و خطا مصون نمی‌مانند؛ زیرا نقاط ضعف در انسان زیاد و نواقص او بسیار است، لذا باید به وسیله امر به معروف و نهی از منکر این‌گونه افراد را ملتفت معایب اعمالشان ساخت تا متنبه و پشیمان شوند و خط سیر خود را عوض کنند.

پاره‌ای دیگر هم یا اصلاً بی‌ایمان‌اند و فطرت پاک انسانیت را از دست داده‌اند، و یا آن‌قدر ایمان آنها بی‌ثمر است که به رعایت آداب و قوانین، مقید نیستند و ملاحظه و حسابی در کارها ندارند. این طایفه را هم توسط امر به معروف و نهی از منکر باید محدود نمود و وادارشان ساخت که از آداب و حدود و قواعد، تبعیت و احترام نمایند.

اگر از امر به معروف و نهی از منکر خودداری شود رفته‌رفته دامنه گناهان و معاصی توسعه پیدا کرده، رشته زندگی اجتماعی بشر از هم

گسیخته خواهد شد و مفسد و معایب بزرگ تولید می‌گردد. همان‌طور که اگر یکی از اعضای پیکر فرد از انجام کار خود باز ماند، سایر اعضا نیز در انجام وظیفه در رنج و تعب می‌افتند، و اگر عضو مریض معالجه نشود، بسا همان یک عضو، تمام پیکر را از پای در می‌آورد، فردی هم که برای جامعه به منزله یک عضو است، اگر فاسد شد و وظیفه خود را انجام نداد برای تمام جامعه خطرناک خواهد بود و تمام افراد جامعه حق دارند به او اعتراض کنند و اصلاح او را بخواهند.

چنانچه در روایتی از پیغمبر اکرم^ص منقول است که جامعه را مثل به طایفه‌ای زد که سوار کشتی شوند و برای هر یک از آنها جا و مکانی معین کنند و یکی از آنها با تبری جای خود را سوراخ سازد و دیگران او را از این کار باز دارند و او در جواب گوید: من در جای خود تصرف می‌کنم و آن را سوراخ می‌سازم، به شما کاری نیست! اگر دیگران این عذر را از او بپذیرند و بگذارند تا کشتی را سوراخ کند، آب در آن وارد شود و همه غرق شوند، و اگر عذر او را نپذیرفتند و او را از این کار منع نمودند، هم خودشان و هم آن شخص نجات یابد.

﴿إِنَّ قَوْمًا رَكِبُوا سَفِينَةً فَأَقْتَسَمُوا فَصَارَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ
مَوْضِعٌ فَنَقَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَوْضِعَهُ بِفَأْسٍ فَقَالُوا لَهُ: مَا
تَصْنَعُ؟ قَالَ: هُوَ مَكَانِي أَصْنَعُ فِيهِ مَا سَنَنْتُ! فَإِنْ أَخَذُوا

عَلَى يَدِهِ نَجَا وَنَجْوَا، وَإِنْ تَرَكُوا هَلَكًا وَهَلَكُوا»^۱.

امر به معروف و نهی از منکر محیط را برای تربیت افراد صحیح و لایق، مساعد می‌کند و مادام که بشر به وجود افراد صالح محتاج است، به امر به معروف و نهی از منکر هم محتاج است. همچنین زمینه‌های فساد را از میان می‌برد و کانون‌های فحشا و منکرات را ریشه‌کن می‌سازد. پس انسان تا در این جهان طبیعت زندگی می‌کند هیچ‌گاه از امر به معروف و نهی از منکر بی‌نیاز نیست.

بشر با آنکه توانسته است اسراری را از عالم طبیعت کشف کند و این همه قوای عظیم را تسخیر اراده خود سازد و توانسته است این همه در ناحیه ظاهر و مادیات پیش برود و هر روز هم با استعداد خدادادی به کشف قوه مجهوله دیگر موفق می‌شود، نمی‌تواند خود را از تعلیمات آسمانی و امر به معروف و نهی از منکر و دعای اصلاح و رجال روحانی و مواعظ و نصایح، بی‌نیاز شمارد و هرچه دانایی و توانایی او روزافزون شود، احتیاج او به این مطالب بیشتر خواهد شد.

۱. ابن مبارک، مسند، ص ۴۲؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۷۰؛ بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۶۴؛ ثعلبی، تفسیر، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۹۴. «گروهی سوار کشتی شدند و کشتی را میان خود تقسیم کردند. برای هر کدام جایی رسید. یکی از آنها جای خود را با تبر سوراخ می‌کرد، به او گفتند: چه کار می‌کنی؟ گفت: اینجا سهم من است، هرچه بخوام در آن انجام می‌دهم. اگر دست او را بگیرند و نگذارند این کار را بکنند، هم خودشان و هم او نجات می‌یابد؛ و اگر او را به حال خود واگذارند، هم او و هم ایشان هلاک می‌شوند.»

راه شناختن معروف و منکر

همان‌طور که در نهادِ انسان میل به ترقّی و نیکوکاری و اعمال صالحه مانند پرستش خدا و راستی و وفا و شکر منعم و ترحم و عدالت و اعانت فقرا و اجتناب از کارهای زشت و اعمال سیئه مانند: کفر نعمت و نادرستی و دروغ و بی‌وفایی و ستم و حق‌کشی آفریده شده، در وجود او قوه دیگری است که با آن خوبی را از بدی و صلاح را از فساد و خیر را از شر و حق را از باطل تمییز می‌دهد. اما ضعف و ناتمامی و محدودیت انسان که همه قوای او را احاطه کرده این قوه را نیز بی‌نصیب نگذارده و دایره ادراکات بشر را تنگ و محدود نموده است و او را با تمام معلوماتی که تحصیل کرده و یا بعداً تحصیل می‌نماید، در برابر مجهولات بی‌شماری که تصور بسیاری از آنها هم برای او محال است، قرار داده است. انسان باید برای کم کردن این مجهولات قدم‌های بزرگ بردارد و تا آنجایی که فکر و حواس او به او اجازه می‌دهد سعی و کوشش نماید و درعین حال معترف باشد که او بسیار حقیر و کوچک، و جهان خلقت بسیار عظیم و بزرگ است و معلومات او هر چقدر هم باشد، متناهی و مطالب مجهول نامتناهی است. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّ مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ
أَجْرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾؛^۱

«اگر هر درختی از درخت‌های روی زمین قلم شود و دریای
محیط، مرکب گردد و هفت دریا بر آن افزوده شود که کلمات (و
مخلوقات) خدا نوشته شود، کلمات الهی تمام نگردد».

انسان هرچند فکرش عالی باشد، از عهده تنظیم یک برنامه عملی
صحیح و عادلانه و تشریح تعالیم جامع و مفیدی که از هر جهت عالم
بشریت را اداره نماید برنخواهد آمد، و نخواهد توانست تنها به کمک
خرد و اندیشه خود، نیکی‌ها را از بدی‌ها و معروف را از منکر
تشخیص دهد، مصالح و مفاسد همه امور را ادراک نماید. بشر هرچه
در قوه فهم و ادراک، کامل و برجسته شود از فهم بسیاری از حقایق
اظهار عجز می‌کند. از حضرت باقرالعلوم × مروی است که فرمود:

﴿يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ أَكَلَ قَلْبُكَ طَائِرًا لَمْ يَشْبَعْهُ، وَبَصْرُكَ لَوْ وُضِعَ
عَلَيْهِ حَرْقُ إِبْرَةِ لَعَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ﴾؛^۲

«ای فرزند آدم! هرگاه پرنده‌ای دل تو را بخورد او را سیر

۱. لقمان، ۲۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۳، ح ۸ (باب النهی عن الکلام فی الکلیفیه)؛ صدوق، التوحید،
ص ۴۵۵، ح ۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

نمی‌سازد و اگر سر سوزنی روی چشم تو گذاشته شود آن را می‌پوشاند (و کور می‌شوی)، آیا با این چشم و دل می‌خواهی

ملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی؟».

زمین در جنب این چو خشخاشی بود بر
نه طاق خضرا روی دریـــــــــــــــــا
تو خود بنگر از سزد گر بر بروت
این خشخاش چندی خود بخندی

چه بسا از مسائلی که درک انسان از فهم آنها قاصر، و چه بسا مطالبی که اصلاً قوه فهم آن به او داده نشده است که:

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)؛^۱

امروزه که دنیای علم این‌همه ترقی نموده و نیروی دانش و فکر بشر این‌همه مجهولات را معلوم ساخته است، باز هم مسلم است که معلومات انسان اگرچه میلیون‌ها سال دیگر از عمر او بگذرد در مقابل مجهولاتش حقیر و ناچیز است. و اگر ما به غیر از این حواس و راه‌های ارتباطی که با این عالم داریم حواس دیگری می‌داشتیم محققاً بر اسرار بیشتری اطلاع پیدا می‌کردیم. لذا قرآن مجید نسبت به شخص اول عالم (یعنی پیغمبر اسلام) خطاب می‌فرماید که:

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)؛^۲

از این مطالب هم که بگذریم بیشتر افراد به واسطه نظریات و مقاصد

۱. اسراء، ۸۵. «و شما از دانش جز اندکی داده نشده‌اید».

۲. طه، ۱۱۴. «پروردگارا دانش مرا افزون کن».

شخصی که دارند و در اثر آنکه تحت تأثیر عوامل بسیاری مانند خواهش‌های نفسانی و تربیت خانوادگی و محیط قرار گرفته‌اند، در بسیاری از نظریات و آرایه‌ها که اظهار می‌دارند متهم‌اند. پس نمی‌توان میزان تمیز خیر و شر، حق و باطل و خوب و بد را به‌طور کلی «عقل» دانست. خصوصاً که افراد در درجات استعداد و فهم و شعور و ادراک متفاوت‌اند و بسیار اتفاق می‌افتد که چیزی را که یک عقل آن را خوب و معروف تشخیص داده، عقل دیگر در خوبی آن تردید می‌کند، بلکه یک نفر در یک موقع یک عملی را خوب تشخیص می‌دهد در حالی که در موقع دیگر آن را بد و منکر شناخته بود. قضاوت ما راجع به اعمال و رفتار دیگران با قضاوتی که در کردار و روش خود و کسان خود می‌نماییم یکسان نیست.

در اینجا است که به یک نکته از نکات و حکمتی از حکم بعث رسول و انزال کتب برمی‌خوریم و کمال احتیاج جامعه انسانی را به معلمین الهی و راهبران آسمانی که در روشنایی وحی و الهام مصالح و مفاسد هر چیزی را می‌بینند و منکر را از معروف جدا می‌کنند احساس می‌کنیم و می‌فهمیم که همان‌طور که چشم ظاهر انسان در رؤیت اجسام و دیدن مبصرات به کمک یک نور خارجی مانند نور چراغ یا نور آفتاب محتاج است، چشم باطن یعنی عقل و هوش هم در درک مصالح و مفاسد بسیاری از امور به یک نور و روشنایی خارجی احتیاج دارد.

اینجا است که به درجه تأثیر دعوت پیغمبران^۱ در اصلاح امور و نشان دادن مصالح و مفاسد اعمال و کارها و تمیز حق از باطل آشنا می‌شویم. درحالی‌که قوانین و آداب و مقرراتی که ساخته فکر ناقص بشر است هرگز این نتیجه را نخواهند داشت.

مراجعه به احکام و تعالیم دین مقدس اسلام و تکالیف واجب، حرام، مکروه و مستحب و خلاصه همه وظایفی که برای یک نفر مسلمان معین شده ما را از تقدیم هر توضیحی در این خصوص بی‌نیاز می‌سازد، زیرا هر بانصافی پس از دقت در تعالیم اسلامی شهادت می‌دهد که میزان تشخیص معروف از منکر و حق از باطل، فقط دین اسلام است که به تمام نیکی‌ها امر و از همه بدی‌ها نهی نموده است. از حضرت رسول اکرم^۱ روایت شده است که فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ
أَمَرْتُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ
الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ»؛^۱

«چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور کند مگر اینکه شما را به انجام آن فرمان دادم و چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک کند و از بهشت دور کند مگر اینکه

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۴، ح ۲ (باب الطاعة والتَّقوى)؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷.

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر / ۲۴

شما را از انجام آن بر حذر داشتم».

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام

در میان تکالیف و فرایض اخلاقی کم تکلیفی مانند امر به معروف و نهی از منکر مؤثر در اصلاح امم و تکامل طوایف است. زنده‌ترین ملت‌ها آن ملتی است که موقعیت امر به معروف و نهی از منکر در میان آنها محفوظ‌تر و محترم‌تر باشد. میزان رشد و بلوغ هر طایفه از درجه توجه و عنایتشان به امر به معروف و نهی از منکر معلوم می‌شود.

دین اسلام که جامعه را به هر مصلحت و کار نیک فرمان داده و از هر مفسده و کار زشت، نهی فرموده، شأن امر به معروف و نهی از منکر را بسیار بزرگ شمرده و راجع به آن انواع تأکیدات و ترغیبات نموده و انتظام تمام تشکیلات اجتماعی و سیاسی و حفظ شوکت و عظمت مسلمانان را به آن موقوف کرده است.

تا موقعی که مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر و برطرف ساختن معایب و مفاسد، بذل همت می‌نمودند و حدود و رسوم و قواعد عالی اسلامی در بین آنها پابرجا بود و ضعیف و قوی یکسان و یکنواخت از حقوق خود استفاده می‌کردند و یک شخص عادی قدرت داشت که از یک امیر مقتدر حق خود را بگیرد و فقیر بینوا با ثروتمند

متشخص برابر بود و پادشاهان و زمامداران بزرگ، سخت‌ترین سخنانی را که به نام موعظه و امر به معروف به آنها می‌گفتند می‌شنیدند (و کسی آن را خلاف احترام مقام سلطنت و امارت آنان نمی‌شمرد)، تجاهر به فسق و فجور و معاصی در جامعه نبود.

البته ذکر تمام آیات قرآن کریم و اخبار و احادیث شریف که در موضوع امر به معروف و نهی از منکر و تنبیه غافل و تعلیم جاهل و دفاع از حق وارد شده است ما را از وضع اختصاری که در این رساله در نظر داریم خارج می‌نماید، ولی برای آنکه معلوم شود مسامحه و کوتاهی در انجام این وظیفه ما را از چه مصالح و فواید بزرگی محروم و به چه مصائب و مفسدتی مبتلا می‌سازد به ذکر بعضی از آیات قناعت نموده و برای اطلاع بیشتر، خوانندگان محترم را به مطالعه کتب مفصله حدیث مانند *الکافی*، *وسائل الشیعه*، *بحار الانوار* و غیره سفارش می‌کنیم.

رستگاری در گرو نظارت همگان

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^۱

«باید از شما جماعتی باشند که مردم را دعوت به خیر کنند و به

نیکی امر، و از بدی نهی نمایند و چنین مردمی رستگارانند».

ملاک امتیاز امت اسلامی

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛^۱

«شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید که در جهان پدید آمده‌اید، [چرا که] به خوبی، امر می‌کنید و از بدی باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید».

همگانی بودن این فریضه

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛^۲

«مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی از ایشان یار و ناصر بعضی دیگرند؛ امر می‌کنند به معروف و نهی می‌کنند از منکر و برپا می‌دارند نماز را، و ادای زکات می‌کنند و خدا و رسول را اطاعت می‌نمایند، ایشان‌اند که به‌زودی مشمول رحمت الهی می‌شوند، به‌درستی که خداوند، عزیز و حکیم است».

و در وصف مهاجرین می‌فرماید:

(الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

۱. آل عمران، ۱۱۰.

۲. توبه، ۷۱.

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوًا عَنِ الْمُنْكَرِ؛^۱

«(مهاجرین) آن چنان کسانی هستند که اگر آنها را در زمین تمکین دادیم، اقامه کنند نماز را و ادای زکات کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند».

در کتاب *وسائل الشیعه* از حضرت ثامن الحجج × روایت نموده که فرمود:

«لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيْسَتْ عَمَلًا عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»؛^۲

«البته امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه، بدانان بر شما مسلط گردند و نیکانان دعا کنند و دعایشان مستجاب نمی شود».

و از حضرت ابی عبدالله × روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ رَجُلًا مِّنْ خَنَعِمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ

اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟

قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: صَلَاةُ الرَّجِيمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.

قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى

۱. حج، ۴۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

اللَّهِ؟

قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ؛^۱

«مردی از قبیله خثعم حضور پیغمبر خدا| شرفیاب شد و پرسید

که برترین مراتب اسلام چیست؟

حضرت فرمود: ایمان به خدا.

عرض کرد: بعد از آن، چه چیز است؟

فرمود: صلّه رحم.

عرض کرد: بعد از آن، چه چیز است؟

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.

پس از آن سؤال نمود: چه عملی بیش خدا مبعوض‌ترین اعمال است؟

فرمود: شرک به خدا.

عرض کرد: بعد از آن، چه عملی است؟

فرمود: قطع رحم.

پرسید: بعد از آن؟

فرمود: امر به منکر و نهی از معروف».

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

و از حضرت رسول الله نقل نموده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ»
لَهُ» .

فَقِيلَ : وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟

قَالَ : «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^۱

«خداوند [با عزت و جلال] دشمن می‌دارد مؤمن ضعیفی را که دینی برای او نیست. پس [به آن حضرت] عرض شد: مؤمن ضعیفی که دینی برای او نیست چه کسی است؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نکند».

و از حضرت ابی عبدالله × روایت نموده که فرمود:

«قَالَ النَّبِيُّ| : كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نَسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ

وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟

فَقِيلَ لَهُ : وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ : نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ

وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟

فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ؟

قَالَ : نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ

مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟»^۲

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

«پیغمبر خدا» فرمود: چه حالی خواهید داشت زمانی که زنانتان فاسد و جوانانتان فاسق شوند و حال آنکه شما امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اید.

پس ابه ایشان] عرض شد: یا رسول الله! آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: [بلی و] بدتر از این خواهد شد؛ آن موقعی که به بدی و زشتی امر کنید و از خوبی و کار پسندیده نهی نمایید.

پس عرض شد: آیا چنین چیزی می‌شود؟

فرمود: [آری و] بدتر از این [نیز] خواهد شد؛ آن هنگامی که کار خوب و پسندیده را بد و کار زشت را خوب ببینید».

و به نقل از شیخ مفید^۱ از حضرت امیرالمؤمنین × روایت کرده که فرمود:

«مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ

الْأَحْيَاءِ»؛^۱

«هرکس انکار منکر را ترک کند، به توسط دل و زبان و دستش،

مرده‌ای است در میان زندگان! (ترک نهی از منکر نشانه مرگ و

نیستی و فعل آن علامت حیات و زندگی است)».

و به نقل از ابن‌ادریس^۲ از حضرت ابی‌جعفر × روایت کرده که فرمود:

«قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۴.

وَوَعظُهُ وَخَوْفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ الثَّقَلَيْنِ : الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ»؛^۱

«هرکس به سوی پادشاه ستمکاری برود و او را به پرهیزکاری امر کند و پند دهد و بترساند، از برای اوست مثل اجر ثقلین؛ جن و انس و مثل اجر عمل‌های ایشان».

و از شیخ الطائفه & نقل نموده که مرسلأً از حضرت پیغمبراً روایت شده که فرمود:

«لَا يَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ
وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا
فِي السَّمَاءِ»؛^۲

«[پیوسته] امت من کارشان خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری و مساعدت کنند، پس وقتی که این کارها را انجام ندهند، برکت‌ها از ایشان گرفته می‌شود، و بعضی از ایشان بر بعضی مسلط شوند و برایشان یآوری در آسمان و زمین نباشد».

و در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین × روایت نموده است که در ضمن بیاناتی راجع به امر به معروف و نهی از منکر فرمود:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ
لُجِّيٍّ»؛^۱

«تماماً اعمال خیر و نیک و [حتی] جهاد در راه خدا، در پیش امر
به معروف و نهی از منکر نیست مگر مانند آب دهن انداختن در
پیش دریای بزرگ».

و علامه+ در کتاب **تذکرة الفقهاء** از حضرت صادق× روایت نموده

است که فرمود:

«مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ تَأْخُذْ لِضَعْفِهَا مِنْ قُوَّيِّهَا بِحَقِّهِ غَيْرِ
مُضَيِّعٍ»؛^۲

«خوشبخت و سعادت‌مند نمی‌شود امتی که حق ضعیفان خود را
از نیرومندهایشان نگیرند».

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض‌الاسلام، حکمت ۳۶۶، ج ۶، ص ۱۲۶۳.

۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۸.

وسایل امر به معروف و نهی از منکر

منظور از امر به معروف و نهی از منکر، سوق مردم به نیکوکاری و خودداری از کارهای زشت و منکرات و اعمال نظارت در اجرای حدود و مقررات است و چون به حسب موارد، اشخاص، امکان و ازمنه برای این مقصود از وسایل مختلفه می شود استفاده کرد و نمی توان یک وسیله معینی را ذکر نمود، باید همه افراد به نوبه خود و درخور تمکّن و استعداد و وسایلی که در دسترس آنهاست این وظیفه را نصب العین قرار دهند، و آن کسانی که متمکّن از بذل مال هستند به وسیله صرف مال و انفاق، و آنهایی که قدرت نطق و خطابه دارند توسط سخنرانی ها، و اشخاصی که نویسنده و صاحب قلم اند به وسیله انتشار رساله ها و کتاب ها و بیانیه ها و روزنامه و مجله و حتی نامه های خصوصی، و کسانی که نفوذ کلمه و ریاست دارند با استفاده از نفوذ و ریاست خود و به طور کلی کوچک و بزرگ از هر راه و وسیله صحیح و معقول و دنیاپسند، باید این مقصود عالی را تأمین نمایند.

در دنیای فعلی وسایل تبلیغ و انتشار آراء و عقاید و افکار، بسیار ترقی کرده و یکی از بزرگترین ارکان زندگی اجتماعی گردیده است موضوع تبلیغات و انتشارات، مورد توجه عموم ملل قرار گرفته و

روزبه روز بر توسعه تشکیلات آن می‌افزایند؛ با تبلیغات می‌جنگند، تجارت و کسب می‌کنند، استعمار می‌کنند، خراب می‌کنند، آباد می‌کنند، اخلاق را فاسد می‌کنند و یا سطح آداب و اخلاق و فرهنگ و تربیت را بالا می‌برند. هیچ وسیله‌ای برای نیل به مقاصد، آسان‌تر و مفیدتر از وسایل امروزی که جهان را مانند یک مجلس و یک اطاق درس قرار داده نیست.

بیشتر مفاسد جامعه نتیجه انتشار اندیشه‌های زهرآگین و قلم‌های منحرف است و تا وضع بعضی از مطبوعات و سخنرانی‌ها دوام داشته باشد، بازار فساد و خیانت و ستم رواج خواهد داشت؛ مقالات برانگیزنده احساسات شهوانی و داستان‌های عشقی و انتشار عکس زن‌های لخت و برهنه، جز دعوت به نابکاری و فساد معنی دیگری ندارد، و کسی هم نیست پرسد آقای روزنامه‌نویس! چرا حیثیت روزنامه‌نگاری و قلم را به این پایه از ابتذال و رسوایی می‌رسانی؟ و با دشمنان اسلام و بیگانگان همکاری می‌کنی؟ و در بردن شرافت و عزت و آبروی قوم خود کوشش می‌نمایی؟ چرا به‌جای مدافعه از حقوق مردم و تشویق آنان به تکمیل علوم و فرا گرفتن صنایع مفید و تهذیب اخلاق و ایجاد حس تعاون و همکاری و برادری، با نوشتن این مطالب مردم را از راه منحرف و از کاروان ترقی بازمی‌داری؟

عیب مهم‌تر آن است که این‌گونه مطبوعات و نویسندگان را بعضی مقامات خارجی یا داخلی که به‌جز استعمار و نیل به منافع پلید مادی و

اشغال میز... یا کرسی... نظری ندارند، تأیید و حمایت می‌نمایند و اگر هم مذاکره اصلاح قلم و بیان در میان آید به‌جای جلوگیری از این قلم‌های ناپاک، از مطبوعات آزادی‌خواه باایمان و زبان‌های گویندگان صالح جلوگیری می‌شود و آنها را که بلندگوی دشمنان اسلام‌اند آزاد می‌گذارند تا هرچه می‌خواهند با دین، با استقلال، با اخلاق جوانان و دختران معصوم ما بنمایند و اینها را در فشار می‌گذارند تا از میدان بیرون روند.

در این مفساد، بدبختانه اکثر برنامه‌های رادیو و موسیقی آن‌هم دست‌کمی از این قلم‌های مسموم ندارد، بلکه خطر آن برای فاسد ساختن جامعه و توسعه اخلاق زشت به‌مراتب بیشتر است و یکی از بزرگ‌ترین واجبات، توجه اولیای خانواده‌ها به حفظ افراد عائله از این مفساد و اصلاح همین وسایل انتشارات و تبلیغات است.

این حال یک قسم نشریات و مطبوعات است که به نام آشنا کردن مردم با تمدن جدید و مدنیت‌های زنده دنیا، به خرابی و پایین آوردن سطح بصیرت و بینش و معرفت و اخلاق و ترویج فساد و منکرات و کمک به اجانب مشغول‌اند. درحالی‌که نه فقط مردم را به آداب حسنه و هزاران نعمت‌ها و سعادت‌هایی که ملل زنده و متمدن دنیا دارای آن هستند راهنمایی نمی‌کنند و به علوم و دانش‌های آنها آشنا نمی‌سازند، بلکه مقصود دشمنان اسلام را انجام داده مردم را دعوت به خیانت و وطن‌فروشی و بی‌غیرتی و اختلاف و نفاق کرده از راه انسانیت و اسلامیت منحرف می‌سازند.

یک قسم دیگر هم نشریات و کتاب‌هایی است که مدتی است در بسیاری از کشورهای شرق از طرف صاحبان مسلک‌ها و مذهب‌های تازه‌ای که هر روز اختراع می‌شود و با پول اجانب و سرمایه و تحریک بیگانگان اداره می‌شوند انتشار می‌یابد. در حقیقت همان‌هایی که آن دسته اول را اداره می‌کنند ارباب این طبقه هم هستند هر دو از یک فامیل‌اند و هر دو نوکر و کاسه‌لیس اجنبی. از قبیل این اشخاص را - که فاقد هر صلاحیت و شایستگی هستند و به‌جز زشت‌کاری و عیاشی و حشر با سگ و خرس و رقص با فواحش و سرمایه‌داری افتخاری ندارند - برای راهزنی و ایجاد اختلاف و انداختن سنگ تفرقه در میان مسلمانان می‌گمارند.

حتی گاهی در گوشه و کنار، عناصر پلید و اشخاص کثیفی دیده می‌شوند که اگرچه خیلی فرومایه و حقیرند، ولی دشمنان اسلام همین‌ها را وسیله اجرای مقاصد خود قرار داده هر وقت بتوانند توسط آنان القای اختلاف می‌نمایند و برای نگاه‌داری این‌گونه اشخاص و انتشار کُتب ضالّه که به نام آنها منتشر می‌شود و یک نفر هم خریدار ندارد، در سال مبالغ زیاد صرف می‌نمایند.

اما خوشبختانه امروز بسیاری از مسلمین از این دسایس و تحریکات و سیاست‌ها تا حدی مطلع شده و بیدار گشته‌اند و این مردم را شناخته و کمتر کسی به این حرف‌ها توجه می‌کند. و هرچه مسلمانان با اصول اسلام و معارف دینی آشنا تر می‌شوند از نتیجه سوء این تحریکات، بهتر

بر کنار خواهند ماند. از این جهت هرکسی باید متوجه باشد که به نوشته‌ها و کتاب‌هایی که به نام دین و اسلام منتشر می‌شود، اگر خود اهل علم و اطلاع نیست بی‌مراجعه به علمای اعلام و اهل اطلاع، ترتیب اثر ندهد و آن را اصل و ملاک عمل قرار ندهد و به محض آنکه قسمتی از کتاب را با ذوق خود یا بعض موازین اسلامی موافق یافت، به آن عمل و اعتماد ننمایند؛ زیرا ممکن است یک کتاب مفصل و یک سلسله مطالب صحیح را برای یک اشتباه‌کاری که بعدها بزرگ می‌شود، بنویسند. و هم بسیاری از نویسندگان باینکه به عقیده خود خواسته‌اند خدمتی انجام دهند برای آنکه اطلاعات کافی از مبانی اسلام و احادیث و روایات و علوم دینی ندارند، دچار اشتباهات بسیار می‌شوند.

این موضوع را، چون خیلی با وضع این رساله ارتباط ندارد، بیشتر از این تعقیب نمی‌کنیم. فعلاً غرض این است که زبان و قلم مقام مهمی را در دنیا حائز هستند و برای امر به معروف و نهی از منکر بهترین وسیله به‌شمار می‌روند.

راجع به گفتن سخنان سودمند و مطالب نافع به حال جامعه در دین مقدّس اسلام تأکید بسیار شده است؛ از جمله در کتاب *وسائل الشیعه* از سکونی نقل نموده که حضرت ابی‌عبدالله × فرموده:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْفَقَ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ
مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ»؛^۱

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷.

«رسول خدا| فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم به دست
اوست مردم انفاق نکرده‌اند چیزی را که محبوب‌تر باشد از قول
خیر و گفتار نیک».

و همچنین از حضرت ابی‌عبدالله × روایت نموده است که فرمود:

«لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٍّ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ
أَجْرٍ مَنْ أَخَذَ بِهَا، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ
عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا»؛^۱

«کسی به کلمه حقی تکلم نمی‌کند که آن کلمه به کار بسته
شود مگر آنکه از برای او باشد مثل اجر کسی که آن را به کار
می‌بندد و کسی به کلمه باطلی تکلم نمی‌کند که به آن عمل
شود مگر آنکه بر گوینده آن مثل گناه کسی که به آن عمل
نماید، می‌باشد».

۱. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۷.

فواید امر به معروف و نهی از منکر

هرکسی مطابق وسعت دایره اطلاعات و میزان معلوماتی که دارد، فواید امر به معروف و نهی از منکر را دریافته و می‌فهمد. اگر بخواهیم همه ثمرات اخروی و دنیوی آن مانند تقرّب به درگاه الهی، و آمرزش گناهان، و اجر و ثواب فراوان، نظارت در اجرای حدود و قوانین، حمایت از حقوق ضعفا و بینوایان، نگاه‌داری بیچارگان و افتادگان، تهذیب اخلاق و بسط و توسعه علم و فرهنگ، پیشرفت صنایع و اختراعات، تأسیس سازمان‌های خیریه و عام‌المنفعه، عمران بلاد و شهرستان‌ها، تأمین عدالت اجتماعی و خدمات نوعی، نیکوکاری و احیای حسّ تعاون و همکاری، سعی در قضای حوائج و انتظام امور کسب و معاملات، دادرسی به ستمدیدگان و منع زمامداران و ارباب مناصب و مشاغل از تجبّر و ستمکاری و تضییع حقوق افراد و جلوگیری از فحشا و منکرات و صدها فایده دیگر را در اینجا احصا نموده، و در اطراف هر یک توضیحاتی بدهیم، از مقصود دور می‌شویم، لذا به ذکر قسمتی از حدیث شریفی که از حضرت امام محمد باقر[×] روایت شده قناعت می‌کنیم.

شیخ کلینی[&] در کتاب **الکافی** در ضمن حدیثی از امام پنجم حضرت باقر[×] العلوم روایت نموده است که فرمود:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ،
وَمِنْهَا جُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ
وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَتَحِلُّ الْمَكَايِبُ، وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَتُعْمَرُ
الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»؛^۱

«امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران و روش صالحان و شایستگان است. واجب بزرگی است که به سبب آن واجبات دیگر به پا داشته می‌شود و راه‌ها امن، و کسب‌ها حلال می‌گردد و اموال و حقوقی که به ستم و غصب گرفته شده به صاحبانش ردّ می‌شود و زمین، معمور و آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها راست و مستقیم می‌گردد».

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶ (باب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر)؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱.

ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر

حکومت عدالت در هر قوم و حصول نعمت امنیت و آسایش، و بالاخره سعادت افراد و اقوام، به میزان احترام آنها از حق و مواظبت آنان در حق گذاری است. اگر این صفت در میان مردم قوی و زنده باشد و همه قولاً و عملاً از حق طرف داری و حمایت کنند، نه حق کسی پایمال می گردد، و نه از کسی کاری برخلاف حق صادر می شود، و حق بر همه چیز و همه کس مقدم می گردد.

در این جهت دین اسلام از آنچه لازمه تأکید است دریغ نفرموده و به مسلمانان دستور داده است که حق را بالاتر از هر چیز بدانند و در رعایت آن و حق گذاری و طرف داری از حق، خدا را در نظر گرفته حتی ملاحظه سود و زیان شخصی خود را هم ننمایند.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) ۱

«بگو اگر شما پدران، فرزندان، برادران، زنان، عشیره، دودمان و مال‌هایی که جمع و ذخیره نموده‌اید، و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که اختیار کرده‌اید، آنها را بیشتر دوست دارید از خدا و پیغمبر او و جهاد در راه او، پس منتظر فرمان خدا، (یعنی عذاب او) باشید؛ و خداوند مردم فاسق را هدایت نمی‌کند».

در این آیه شریفه خداوند نسبت به کسانی که راجع به امور اجتماعی و ادای تکلیف و تحصیل خشنودی خدا و پیغمبر، بی‌قید و سهل‌انگاری می‌کنند و منافع شخصی دنیوی را بر مصالح نوعی و اخروی ترجیح می‌دهند، شدیدترین تهدیدات را فرموده است.

مراقبت در ادای وظیفه امر به معروف هم مربوط به همین حس احترام از حق و پشتیبانی از حق‌گذاران است. اگر حاکم بر قلوب و نفوس مردم «حق» باشد، نسبت به امر به معروف و نهی از منکر توجه و اعتنا خواهند داشت. و اگر از حاکمیت و نفوذ آن در قلوب جامعه کاسته شود، به همان حدّ به شأن امر به معروف بی‌اعتنایی می‌شود. و هرگاه حق و عدالت در میان قومی مورد رعایت نباشد، از تمام فوایدی که در امر به معروف و نهی از منکر است بی‌نصیب و به ضدّ آن مبتلا شده، عوض حقّ، باطل، و به‌جای راستی و امانت، دروغ و خیانت، و عوض علم و معرفت، نادانی و جهالت، و به‌جای عدل و

داد، ستم و بیدادگری، و عوض طهارت و عفت و تقوا، ناپاکی و فسق و فجور رواج خواهد یافت.

اهل فساد و ستمکاری، گستاخ و بی‌شرم گردیده، همت‌ها پست و رغبت‌ها در تحصیل علوم، کمالات و اعمال حسنه از میان می‌رود.

اهل خیر و نیکوکاری کم می‌شوند و در عوض، اشرار و ستمکاران بسیار می‌گردند و - همان‌طور که در اخبار وعده داده شده، اشخاص نالایق و بدمنش بر جامعه مسلط می‌شوند - و درهای برکت‌های آسمان و زمین مسدود و از معاشرت‌ها و کسب‌ها و عبادات و طاعات و مواعظ و پندها و کوشش‌ها، خیر و برکت برداشته خواهد شد.

بر چنین مردمی هر دشمنی غالب و به آسانی آنان را استعباد و استثمار نموده، حیثیت و قومیت آنها را پایمال هوس و منفعت خود می‌کند. چنین قومی به جای آنکه دیگران را استخدام کنند، مستخدم بیگانگان می‌شوند.

شاید بعضی گمان کنند که اگر در میان اهل معاصی خود را حفظ کنند، یا از حقوق خود دفاع نمایند، کفایت می‌کند و بیش از این مسئولیتی ندارند، و حال اینکه این اشخاص شرعاً و عقلاً مسئول‌اند.

در کتب اخبار به این مضمون رسیده است که خداوند به حضرت شعیب[×] وحی فرمود: «از قوم تو صد هزار نفر را هلاک می‌کنم؛ چهل هزار از بدان و اشرار ایشان و شصت هزار نفر از نیکان و اختیار آنها!».

ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر / ۴۵

شعیب × عرض کرد: خدایا اشرار به جای خود عذاب می بینند، ولی
اخیار به چه سبب هلاک می گردند؟
خطاب شد: «برای آنکه مداهنه نمودند با گناهکاران و برای غضب
من غضب نکردند».^۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶، ح ۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۶؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ ج ۹۷، ص ۸۱، ۹۳.

آداب امر به معروف و نهی از منکر

مقصود از آداب، آن چیزهایی است که رعایت آنها در حصول غرض و گرفتن نتیجه، مؤثر است مانند: لینت و نرمی کلام و اجتناب از درشتی و خشونت و استعمال الفاظ توهین آمیز و رعایت نزاکت و خوش خلقی و احترام اشخاص؛ مگر در مواردی که گرفتن نتیجه، بی خشونت و درشتی میسر نباشد.

مقصود از امر به معروف و نهی از منکر انجام یک وظیفه اخلاقی و نوع پروری است و به این جهت باید تا امکان دارد طوری ادای این وظیفه را نمود که باعث آزرده گی و رنجش خاطر طرف نشود و او را در مقام لجاجت نیندازد.

چو کاری بر آید چه حاجت به تندی
به لطف و خوشی و گردن کشی

خداوند به حضرت موسی و هارون^۱ که برای دعوت فرعون مأمورشان ساخت دستور داد که او را با کلام لین و نرم بخوانند:

﴿قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾؛^۱

۱. طه، ۴۴. «پس با او به نرمی سخن بگویید».

در بحارالانوار از کتاب مصباح الشریعه روایتی از پیغمبر اکرم | نقل شده که فرمود:

«امرکننده به معروف باید دانا به حلال و حرام باشد و از آنچه راجع به خود اوست فراغت یافته باشد، نصیحت کننده مردم باشد و با آنها مهربانی و مدارا نماید، با لطف و بیان خوش، آنان را دعوت کند. آگاه به تفاوت اخلاق مردم باشد تا با هرکسی مطابق اخلاق و عادات او رفتار کند. دانا به مکر نفس و مکیاید شیطان باشد و در آنچه که از مردم به او می رسد از اذیت و ابتلا، صبر نماید و در مقام مکافات و تلافی برنیاید و از آنها شکایت نکند و آمرانه و حاکمانه امر به معروف ننماید و از برای خود، با کسی درستی و خشونت نکند، بلکه با نیت پاک برای خدا امر به معروف کند و از او یاری بخواهد و اگر نافرمانی او را نمودند و جفا بر او روا داشتند، صبر نماید و اگر از او پذیرفتند از آنها تشکر کند کار خود را به خدا واگذار کند و عیب خود را ببیند».^۱

یکی از آدابی که رعایت آن بسیار لازم است این است که جز در مورد ضرورت عیب کسی را در پیش دیگران نگوید و تا ممکن است

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۳ - ۸۴، ح ۵۲ (باب وجوب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وفضلهما).

عیوب مردم را بپوشاند و آنها را در خلوت به عیبتان آگاه سازد. یکی دیگر از آداب مهمّه این است که: امرکننده به معروف، تارک آن و نهی کننده از منکر، عامل به آن نباشد تا سخن او در دلها اثر کند. در **نهج البلاغه** از حضرت امیرالمؤمنین × روایت شده است که فرمود:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ
قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ،
وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالِإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ
وَمُؤَدِّبِهِمْ»؛^۱

«کسی که خود را پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران مشغول شود خود را تعلیم دهد، و باید با رفتار خود به مردم ادب بیاموزد، پیش از آنکه با زبان آنها را ادب کند و کسی که خود را تعلیم می‌دهد و ادب می‌کند سزاوار است به احترام و تجلیل از کسی که تعلیم‌دهنده مردم و ادب‌آموز ایشان است».

و نیز در کتاب مذکور از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ، وَالنَّاهِينَ عَنِ
الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»؛^۲

«خدا لعنت کند امرکنندگان به معروفی را که آن را ترک

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۷۰، ج ۶، ص ۱۱۱۷.

۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۲۹، ج ۲، ص ۴۰۳.

ز آب تَهَي

در قرآن مجید راجع به حضرت شعیب پیغمبر - علی نبینا و آله و علیه السلام - آمده است که به قوم خویش می فرمود:

(وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ)؛^۱

معنی آیه شریفه بنا بر بعضی تفاسیر، این است که حضرت شعیب × می فرمود:
«من نمی خواهم با شما در آنچه که از آن نهی می کنم مخالفت نمایم».

و در سوره فصلت می فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛^۲

«چه کسی قول و گفته اش بهتر است از آنکه می خواند به سوی

خدا و عمل صالح و گوید من از مسلمین ام».

و از کسانی که به موعظه و دعوت خود عمل نمی کنند خداوند

متعال آنان را مذمت نموده و می فرماید:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)؛^۳

«آیا امر می کنید مردم را به برّ و نیکی، و خود را فراموش می نمایید».

باینکه این مطالب را باید کاملاً در نظر گرفت، اما کسی هم حق

۱. هود، ۸۸.

۲. فصلت، ۳۳.

۳. بقره، ۴۴.

ندارد که از امر به معروف به اسم اینکه من خود به آن عمل نمی‌کنم خودداری نماید؛ زیرا امر به معروف تکلیفی است که مستقلاً در عهده انسان است و باید آن را ادا نماید.

در اخبار رسیده است که:

«مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُفِّرُوا»^۱

و همچنین کسی حق ندارد از شنیدن مواعظ و نصایح به این دلیل که گوینده و واعظ، عمل به گفته خود نمی‌کند و کردارش را مانند گفتار نساخته، سر بتابد و به اعتراض پردازد، زیرا در پیشگاه شرع و وجدان، این عذر از او پذیرفته نیست.

از حضرت امیرالمؤمنین × روایت شده که فرمود:

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَأَنْتَ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ

فَتَلْجُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ

الْمُؤْمِنِ»^۲

«حکمت را هر جا که باشد فراگیر پس همانا حکمت در سینه

منافق مضطرب می‌شود، تا از آن بیرون آمده و در دل مؤمن که

صاحب آن است، قرار بگیرد».

مرد باید که گیرد و ر نوشته است پند
اندر گوش بر دیوار

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۰. «امر به معروف کنید گرچه به همه آن عمل نکنید».

۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۷۶، ج ۶، ص ۱۱۲۲.

باطل است آنچه خفته را خفته کی
مدعی گوید کند بیدار

خلوص در امر به معروف و نهی از منکر

اخلاص و نیت بی‌شائبه، روح هر عمل خیر و کار نیک است و هرچه خلوص نیت بیشتر باشد درجه عمل بلندتر خواهد بود. و چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر اصلاح، هدایت و اجرای حدود و حمایت از حقوق ضعفا و فقرا و تهذیب اخلاق و ترویج ملکات فاضله و پارسایی و پرهیزکاری است، باید کسانی که برای اصلاح و راهنمایی و تکمیل جامعه اقدام می‌نمایند همواره این جهت را فراموش نکرده برای تحصیل رضای خدا بگویند، و برای خدا بنویسند، و برای خدا دعوت کنند، و از روی کمال محبت و مهربانی و دلسوزی و عشق و علاقه، افرادی را که در اثر طغیان آتش شهوات و یا جهل و نادانی و یا خشم و غضب و جهات دیگر، آلوده به معاصی و خطا می‌شوند، راهنمایی نمایند.

اگر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند از این کار مقاصد دیگر داشته باشند مثل آنکه بخواهند آن را وسیله نیل به مقام و رتبه و جاه و مال دنیا قرار دهند، علاوه بر آنکه غالباً از این مقاصد محروم می‌شوند، زحمات دیگران را هم بی‌اثر می‌سازند. و برعکس اگر نیت‌ها خالص گردید، اقدامات، بابرکت و مفید خواهد شد. کسانی

که نیتشان خیر و صلاح باشد در انجام وظیفه کوتاهی نکرده با کمال قوّت و قدرت به تکلیف خود رفتار و به وظیفه خود عمل می‌کنند.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین × روایت شده است که فرمود:

«مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ»؛^۱

«کسی که سرنیزهٔ خشم را برای خدا تیز نماید، برای کشتن

کسانی که شدت در پیروی از باطل دارند، نیرومند می‌شود».

دین اسلام در خصوص پاکی نیت و اخلاق در اعمال صالحه و کارهای نیک، سفارش بسیار نموده و مهم‌ترین ملاک خوبی عمل را خلوص نیت

شمرده است، چنانچه از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛^۲

«همانا عمل‌ها بستگی به نیت‌ها دارد».

در قرآن مجید در آیات بسیار، مردم را دعوت می‌کند که در قیام‌ها و نهضت‌ها و در انفاقات و عبادات و در همه اقوال و افعال فقط رضای

خدا را بخواهند. در سوره انعام می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ صَلَوَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛^۳

«بگو به‌درستی که نماز من و عبادت من و زندگی و مرگم برای

خدایی است که پروردگار عالمیان است».

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۱۶۵، ج ۶، ص ۱۱۶۹.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳. «همانا عمل‌ها بستگی به نیت‌ها دارد».

۳. انعام، ۱۶۲.

و در مقابل، با ریا و ریاکاران و کسانی که اعمال صالحه و دین و ایمان را وسیله رسیدن به مقامات و مناصب دنیوی و مال و جاه قرار می‌دهند، به شدت مبارزه کرده است حتی آن را در حدّ شرک به خدا قرار داده‌اند. پس کسی که می‌خواهد در امر به معروف و نهی از منکر موفق شود باید صدق نیت و اخلاص را عامل مؤثر حصول مقصود بداند و آن را وسیله اعمال غرض‌های شخصی و خدای نخواستہ اهانت به بندگان خدا قرار ندهد و بداند که خداوند از راز دل او هم آگاه است:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛^۱

۱. غافر، ۱۹. «او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند».

چه کسی باید امر به معروف و نهی از منکر نماید؟

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه اشخاص یا طبقه معینی نیست، با حصول شرائط، هرکسی باید این وظیفه را انجام دهد دین اسلام در این خصوص نه تنها همه افراد را آزاد گذارده و به هر مسلمانی اجازه می‌دهد که در اجرای مقررات اسلامی نظارت کند و دیگران را در ترک وظیفه مؤاخذه نماید، بلکه بر همه افراد واجب نموده که به نیکی امر و از بدی نهی نمایند و همه را در ادای این تکلیف مسئول می‌شمارد، چنان‌که از پیغمبر اکرم^۱ روایت شده است که فرمود:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛^۱

«همه شما گرداننده و دارنده رعیت هستید و همگی نسبت به

رعیت خود مسئولید».

و شاید به همین ملاحظه باشد که در قرآن مجید راجع به وصیت به حق و وصیت به صبر صیغه تفاعل آورده شده است:

(وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)؛^۲

۱. سبزواری، جامع الاخبار، ص ۱۱۹؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌اللتالی، ج ۱، ص ۱۲۹، ۳۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸، ح ۳۶.
۲. عصر، ۳. «و یکدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه نموده‌اند».

ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر

بلی، البته کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید دارای صلاحیت اخلاقی و علمی باشد، یعنی حال تحمل و بردباری و صبر داشته باشد و به خوبی کاری که به آن امر می‌کند و زشتی آنچه از آن نهی می‌نماید عالم و دانا باشد، ولی مقصود این است که این وظیفه فقط در عهده طبقه و جمعیت خاصی مانند علما و روحانیون نیست، بلکه هرکسی با تحقق شرایطی که بعداً - ان شاء الله تعالی - ذکر خواهد شد مکلف است در اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر جدیت و کوشش داشته باشد و منتظر اقدام دیگران نباشد، زیرا به طوری که از آیات شریف و احادیث و اخبار، استفاده می‌شود امر به معروف بر عهده عموم گذارده شده و هر مسلمانی با تحقق شرایط، در ترک آن مسئول است.

و از اینجا معلوم می‌گردد که آن کسانی که در امر به معروف و تکالیفی که از این قبیل است کوتاهی نموده و به انتظار نتیجه اقدام علما می‌نشینند و خود را معاف می‌شمارند، و یا اشخاصی که صرفاً به اهل علم اعتراض می‌نمایند که در امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغات و نشر آیات و احادیث و مبارزه با فقر معنوی و انحطاط اخلاقی و دعوت مردم به حقایق و سوق آنان به اخلاق فاضله اسلامی و هدایت جامعه کوتاهی دارند اشتباه می‌کنند؛ زیرا اولاً - چنانچه گفتیم - امر به معروف یکی از تکالیفی است که هر مسلمانی از عالم و

ناطق، واعظ و نویسنده، کاسب و کارمند، کارگر و کشاورز، غنی و فقیر، شاه و گدا باید آن را انجام دهد و هیچ‌کس نباید به انتظار دیگران باشد مگر آنکه بعضی از شرایطی که بعداً ذکر می‌شود موجود نباشد. و ثانیاً در میان تمام طبقات که بعضی از آنها شاید اصلاً توجهی به این وظیفه نکنند، یا اگر توجه داشته باشند عده آنها بسیار کم است، باز هم این طبقه، یعنی طبقه علمای اعلام و گویندگان و نویسندگان مذهبی با موانع بسیار و مزاحمت بی‌شماری که دارند بیش از سایر طبقات در امر به معروف و هدایت جامعه اهتمام دارند و باید این مقدار از آثار اسلامی و اخلاقی را که در میان جامعه است نتیجه اقدامات و زحمات و تألیفات و تصنیفات و تبلیغات همین آقایان دانست. در تمام نواحی از شهرهای بزرگ تا قصبات و قراء کوچک دورافتاده هرچه دعوت به حق‌پرستی و درستی و پاک‌دامنی و دیانت و صداقت و صلح و صفا و سایر ملکات فاضله می‌شود، از ناحیه همین طبقه است.

صحیح است که در دنیای کنونی و وضع انحطاط اخلاقیات و در مقابل این همه مظاهر عالم ماده و ظواهر فریبنده، باید بیش از هر موقع مردم را به طرف حقایق خواند و از این صورت‌سازی‌ها و ظاهر‌بازی‌ها منصرف ساخت. و صحیح است که امروزه دشمنان اسلام با انواع وسایل تبلیغاتی خویش و اعمال دسیسه‌های گوناگون در بی‌ثمر ساختن زحمات علما و کساد کردن بازار علوم و معارف اسلامی و دور نگه داشتن مردم از علما، کمال جدّیت را دارند، اما به همین علت

و علل دیگر همراهی و همکاری دیگران با اهل علم بیش از هر موقع ضرورت دارد.

امروز اگرچه در اثر بی‌اعتنایی ما مسلمانان به قول بعضی: روحانیت ما به‌حسب ظاهر دارای یک سازمان و تشکیلات مرتبی نیست و فاقد بسیاری از وسایل و اسباب ظاهری است، ولی از هر تشکیلات مرتب و منظمی که در این جامعه وجود دارد بهتر انجام وظیفه می‌کند و بیشتر به مردم خدمت می‌نماید. کارهایی را که بعضی مردم فداکار و مراجع بزرگ این طایفه انجام می‌دهند در دنیای امروز با تأسیس وزارتخانه‌های عریض و وسیع و مخارج زیاد، نمی‌توان اداره کرد. تا کسی وارد نباشد و اطلاع کامل نداشته باشد نمی‌تواند بفهمد که ابتلائات فکری و مشاغل یک نفر عالم دینی که باید همه کارهای خود را با حساب و میزان صحیح و دقیق شرع مطابق نماید، چقدر زیاد است و یک نفر مرجع تقلیدی که باید حوائج دینی میلیون‌ها مردم را مرتفع سازد تا چه حدّ در فشار و زحمت است. باید لااقل در روز دو مجلس تدریس که در آن علما و دانشمندان بزرگ و جمع کثیری از فضلا و طلاب حاضر می‌شوند داشته باشد که خود این کار (که محتاج به مطالعه و فکر و مراجعه به آیات و کتاب‌های اخبار و احادیث و کتب فقهیه و نظریات علما و دانشمندان بزرگ و دقت و تأمل کافی در اطراف آن است) برای گرفتن همه اوقات شخص - اگر بخواهد به‌طور

عادی و متعارف کار نماید - کافی است و یکی از کارهای بسیار دشوار و خسته کننده به شمار می رود.

باید به سؤالات و استفتائات مختلفه‌ای که از طرف این همه مردم مسلمان می شود و هر یک در یک موضوع و راجع به یک باب است جواب بدهد که برای تحصیل اطمینان و مواظبت در صحت بیان حکم خدا و آنکه مبدا برخلاف واقع چیزی گفته شود، ممکن است در یک شبانه روز محتاج مراجعه به جمیع ابواب فقه و بسیاری از کُتب اخبار و احادیث و غیره گردد.

باید نامه‌ها و تلگراف‌های بسیاری را که در موضوعات مختلف مذهبی و دینی هر روز از بلاد و شهرستان‌های کشورهای اسلامی می رسد شخصاً بخواند و درباره آنها دستور لازم بدهد.

باید در جهات راجع به تعظیم شعائر اسلامی و حفظ شئون دینی و جلوگیری از مداخله ناهلان و رفع شکوک و شبهاتی که از طرف معاندین برای مشوش ساختن اذهان، القا می شود همواره مراقبت و مواظبت کند.

باید اداره حوزه علمیه و رفع حوایج طلاب را تکفل نماید باینکه در وضعیت کنونی و عدم توجه کامل عامه مردم، از کارهای خیلی دشوار و موجب ناراحتی فکر و خیال است، زیرا فراهم ساختن وجه و رسانیدن کمک مختصر معاش به آقایان طلاب که اغلب با فراهم بودن وسیله از لذایذ مادی چشم پوشی نموده و به یک زندگی و معاش

چه کسی باید امر به معروف و نهی از منکر نماید؟ / ۶۱

بسیار مختصر و محدود قناعت نموده‌اند مخصوصاً در این دوره ما، کار آسانی نیست. و برای یک نفر زمامدار عالی مقام روحانی که باید یک حوزه سه هزار نفری، بلکه چندین حوزه علمیه را به کار و تحصیل مشغول سازد و آنها را تشویق و ترغیب نموده و موانع ترقی آنها را مرتفع سازد بسیار فکر و غصه تولید می‌کند.

باید کارهای دیگری را - که اکنون در مقام تعداد آنها نیستیم - مانند ملاقات‌ها و پذیرفتن اشخاص از هر طبقه و رفع حوائج ارباب احتیاج و غیره را هم انجام دهد.

تمام این کارها را یک نفر مرجع تقلید، انجام می‌دهد و خواب راحت را از خود سلب می‌کند تا به اسلام خدمت کند و مردم را به راه خدا بدارد و حضرت بقیةالله ولی عصر# را از خود خشنود سازد که حقیقتاً اگر کمک و مدد آن حضرت نباشد انجام این امور غیر مقدور است.

و از همه این امور دشوارتر برای یک نفر مرجع، لطمات و صدماتی است که از طرف معاندین و مخربین به اسلام و جامعه مسلمین وارد می‌شود که باید در مقام دفع و رفع برآید.

نه فقط یک نفر مرجع این‌طور است، سایر علمای شهرستان‌ها و ناطقین و مبلغین و حتی یک آخوند ده کوچک به حسب خود وظایفی را انجام می‌دهد و یک عمر با صحت عمل و درستی، خدمتگذاری می‌کند که کسان دیگر با حقوق و مواجب بسیار انجام نمی‌دهند.

باری، غرض این است که این آقایانی که به اهل علم اعتراض دارند

و آنها را در امر به معروف مسامحه‌کار می‌دانند و منتظرند که بدون همکاری آنها اهل علم نتایج مهمی از اقدامات خود بگیرند، در اشتباه‌اند. اینها خودشان آن‌قدر مضایقه دارند که از یک معصیت‌های بی‌لذت مانند تراشیدن ریش و یا انگشتر طلا در دست کردن (برای مرد) و یا استعمال ظروف طلا و نقره، چشم‌پوشی نمی‌کنند، آن‌وقت به این‌وآن اعتراض دارند و غصه اسلام و مسلمانی را می‌خورند.

البته نمی‌خواهم عرض کنم که کسی حقّ اعتراض به اهل علم را ندارد، زیرا این فصل را برای همین جهت باز کردیم که معلوم شود هرکس حقّ امر به معروف دارد و در فصل آینده معلوم می‌شود که همه‌کس را از عالم و جاهل باید امر به معروف و نهی از منکر کرد.

چه کسی را باید امر به معروف و نهی از منکر نمود؟

اجرای امر به معروف و نهی از منکر را نباید درباره بعضی اشخاص یا طبقات، موقوف ساخت و فقط در حق ضعفا و طبقات پایین اجتماع معمول داشت؛ زیرا معنی این حرف آزاد گذاردن و مطلق العنان ساختن اقویا و صاحبان نفوذ در نیل به مطامع شخصی و مقاصد نفسانیه و تجاوز و ستم در حق زیردستان و بیچارگان است و مفسده آن اگر از مفسده مطلق العنانی عموم بیشتر نباشد از آن کمتر نیست، لذا دین مقدس اسلام به هرکس اجازه داده است که امر به معروف و نهی از منکر نماید و در آن رعایت مناصب و مراتب ظاهریه و امتیازات و افتخارات خیالی را لغو نموده است.

مرئوس نسبت به رئیس، سرباز نسبت به سرلشکر، مأمور نسبت به امیر، فقیر نسبت به غنی، کوچک نسبت به بزرگ، رعیت نسبت به پادشاه حق دارد که امر به معروف نماید و ادای تکالیف و اطاعت از دستورات و قوانین را مطالبه نماید مگر آنکه بر آن مفسده مترتب شود یا شرایط دیگری که در احکام و مسائل امر به معروف یاد خواهیم کرد موجود نباشد که در آن صورت خودداری از امر به معروف جایز و بلکه در بعضی موارد واجب است.

در تواریخ اسلامی مکرر به مواردی برمی‌خوریم که می‌بینیم افراد عادی، رجال و امرا و پادشاهان را امر به معروف و نصیحت می‌نمودند و آنان هم با کمال مسرت می‌پذیرفتند و در بسیاری از مواقع به‌طوری‌باشدت آنها را موعظه می‌کردند و از کارهای زشت باز می‌داشتند که فرد، غرق تأثر و گریه می‌گردید و درعین حال آن را یک امر عادی و معمولی تلقی می‌نمودند و کسی آن را اهانت و بی‌ادبی به مقام آنها نمی‌شمرد و بلکه آن را فاضل‌ترین مجاهدات می‌شناختند.

از حضرت رسول^ص نقل شده که فرمود:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»؛^۱

«برترین جهادها سخن حق و عدالتی است که در نزد پیشوای

ستمکاری گفته شود».

نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

«خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ»؛^۲

«بهترین برادران شما کسی است که عیب‌های شما را به شما

هدیه کند».

در کتاب *وسائل الشیعه* از حضرت امام صادق^ع روایت شده که فرمود:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ × إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذُنُوبِ

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۰، ح ۱۶ (باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر)؛ صدوق،

الخصال، ص ۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۸؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۱۶؛ ورام بن ابی فراس، تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳.

الْخَاصَّةِ، إِذَا عَمِلْتَ الْخَاصَّةَ بِالْمُنْكَرِ سِرّاً مِنْ غَيْرِ أَنْ
تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلْتَ الْخَاصَّةَ بِالْمُنْكَرِ جَهْراً فَلَمْ تُغَيِّرْ ذَلِكَ
الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱

«امیرالمؤمنین × فرمود: خداوند عامّه مردم را به گناهای که
خواص و سران جامعه و زمامداران امور و مصادر کارها پنهانی و
مخفیانه مرتکب می‌شوند، عذاب نمی‌کند اما اگر سران و بزرگان
جامعه و خواص قومی، پردهٔ محرّمات را پاره کنند و علناً مرتکب
معاصی شوند و عامّه از آنها جلوگیری ننمایند (البته با تمکّن و
قدرت) هر دو گروه مستوجب عقاب خدا می‌شوند».

لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از تکالیف اجتماعی است که در
بعضی موارد با همت و اقدام یک نفر انجام می‌پذیرد و در بعضی
مواقع، موقوف به قیام چند نفر، بلکه محتاج به اقدام و همکاری یک
جمعیت و امت است. پس نمی‌توان اقدام یک نفر را در همه موارد
کافی شمرد و از دیگران تکلیف را ساقط دانست؛ زیرا اولاً: همکاری و
هم‌صدا شدن دیگران با آن‌کس که امر به معروف و نهی از منکر
می‌کند، باعث کمال تأثیر و حصول مقصود است. اگر هزار نفر در یک

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷.

موضوع موافق یکدیگر اظهار نظر کنند از حیث اثر با نظری که یک نفر اظهار نماید یکسان نیست.

و ثانیاً: بیانات اشخاص و طرز ادای مطالب و سلیقه‌هایی که در این موارد اعمال می‌شود در تأثیر، تفاوت دارد. بسیار اتفاق افتاده که شخصی از مواعظ و نصایح طولانی یک نفر متنبه نشده، ولی با یک کلمه که از دیگری شنیده فوراً متنبه و بیدار گردیده است.

و ثالثاً: در مورد بعضی از منکرات که میان جامعه رایج می‌شود یا بعضی از فرایض و واجباتی که ترک آن متداول می‌گردد و همچنین نسبت به بعضی اشخاص که باید امر به معروف و نهی از منکر شوند، جز با کمک و همکاری افراد و هم‌صدا شدن جمعیت بسیار، موفقیت حاصل نمی‌شود، لذا حضرت موسی × وقتی مأمور به دعوت فرعون گردید از خدا درخواست نمود که برادرش را در کار رسالت و پیغمبری با او شریک سازد و خداوند درخواست او را پذیرفت و به خطاب:

﴿قَدْ أَوْتَيْتَ سُوْلَكَ يَا مُوسَى﴾^۱

مشرفش ساخت.

و همچنین حضرت عیسی × برای کمک و یاری دو نفری که برای تبلیغ به انطاکیه فرستاده بود و تکذیبشان کردند، شخص دیگری را روانه ساخت چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. طه، ۳۶. «ای موسی خواسته‌ات به تو داده شد».

﴿فَعَزَّزْنَا بِتَالِثٍ﴾^۱

مخصوصاً همراهی و همکاری کسانی که در میان جامعه دارای شخصیت و وزن علمی و مقام و نفوذ هستند در پیشرفت مقصد مشروع امر به معروف و ناهی از منکر دخالت بسیار دارد؛ زیرا مرتکبین معاصی وقتی ببینند جامعه به آنها با دیده تنفر نگاه می‌کند و کار آنها را زشت و خلاف شرافت و انسانیت تشخیص می‌دهد، یا کسانی که دارای مقامات و یا اطلاعات و معلوماتی هستند عمل او را تقبیح می‌نمایند، بیشتر راه منحرفی را که در پیش گرفته‌اند ترک می‌کنند.

تاریخ پیغمبران و اولیا و رجال مصلح به ما نشان می‌دهد که هرچه همکار و هم‌آواز آنها بیشتر می‌شد، موفقیت آنها در کار تبلیغ و رساندن احکام و هدایت و ارشاد سریع‌تر می‌گردید.

شاید علت آنکه در آیه شریفه از امرکنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و دعوت‌کننده به سوی خیر، تعبیر به اَمّت شده است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾^۲

اشاره به همین نکته باشد؛ زیرا مراد از «امت»، قومی هستند که برای یک کار اجتماع داشته باشند و دارای یک هدف و یک منظور خاصی بوده، بعضی از آنها به بعضی دیگر اقتدا نمایند، برخلاف لفظ «قوم» که این معنی از آن استفاده نمی‌شود و شاید وجه تعبیر به اَمّت در آیه کریمه:

۱. یس، ۱۴. «پس برای تقویت آن دو شخص سومی فرستادیم».

۲. آل‌عمران، ۱۰۴. «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و خیر کنند».

(وَمَنْ خَلَقْنَا ثُمَّ يَهْدُونَنَا بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ)؛^۱

هم همین باشد.

پس تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، غالباً محتاج به همکاری و تعاون است. اگر چنانچه آمرین به معروف را تنها گذارند، موفقیت لازم به دست نخواهد آمد.

۱. اعراف، ۱۸۱. «و از میان آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند».

بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر

کارهایی را که بشر برای رسیدن به نتایجی انجام می‌دهد یا از کارهایی است که شخصیت فاعل و انجام‌دهنده در رسیدن به نتیجه، دخالتی ندارد و هرکس آن کار را انجام دهد به آن نتیجه نایل می‌شود، و یا از کارهایی است که شخصیت فاعل و انجام‌دهنده، در حصول نتیجه یا کمال آن مؤثر و دخیل است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر که شخصیت اشخاص و تعینات آنها در حصول کمال موفقیت و تمامیت فایده و نتیجه آن بسیار مؤثر است.

اگر مالک یک ده، کشاورزان ده، یا صاحب یک کارخانه، کارگران کارخانه و یا یک عالم روحانی و یک شخص متنفذ در محیط نفوذ خود، یا یک رئیس اداره، کارمندان اداره و یک افسر، نفراتی را که تحت سرپرستی او هستند و یا یک نفر رئیس دولت، بلکه بالاتر، یک نفر پادشاه تمام افراد کشوری را که بر آنها پادشاهی می‌کند امر به معروف و نهی از منکر نموده دعوت به خیر و اصلاح و درستی نماید با امر به معروفی که یک فرد عادی می‌نماید اثر تفاوت بسیار دارد به هر قدر که یک کارگر کارخانه با رئیس آن و یک رعیت ده با مالک ده، یک نفر سرباز با یک سپهبد و یک فرد عادی با یک عالم

عالی مقام روحانی متنفّذ و یک پادشاه مقتدر، به حسب ظاهر فرق دارند، به همان اندازه تأثیر کلام و نفوذ کلمه آنان در دل‌ها فرق می‌کند. مردم اگرچه دارای عقل و ذکاوت‌اند و می‌توانند خوبی و بدی هر چیزی را تشخیص دهند، اما بیشتر مقهور امور حسّی و تسلیم مظاهر مادی و افتخارات و اعتبارات ظاهری این‌وآن هستند و بیشتر به بزرگان و سران جامعه نگاه می‌کنند. اخلاق و عادات و کارهای یک ملت زیادتیر موافق اخلاق و عادات و روش بزرگان و زمامداران و رؤسای قوم است در هر جامعه فساد از بالا شروع و به طبقات پایین می‌رسد: «ماهی از سر گنده گردد نی ز دم».

وقتی فساد و اختلال و تجاوز از قوانین و نابکاری و فحشا در میان بزرگان ملت و زمامداران رایج شد، دیگران هم به راه آنها می‌روند و از روش آنها سرمشق می‌گیرند.

**چونکه ربّ‌البیت دف بیت و ما فی
گیرد به کف البیت رقاصی کنند**

بدبخت‌ترین مردم آن کسانی هستند که فسّاق و فجّار و نابکاران و ستمکاران بر آنها فرمانروا باشند. از پیغمبر اکرم^ع مروی است که فرمود:

﴿إِذَا سَادَ الْقَوْمَ فَاسِقُهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَذَلَّهُمْ وَأَكْرَمَ

الرَّجُلُ الْفَاسِقُ فَلْيَنْتَظِرِ الْبَلَاءَ﴾؛^۱

«هرگاه فاسق قوم، بزرگی و آقایی یافت و فرومایه‌ترین ایشان،

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۳۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۹.

زامدار و سرپرست شود و نابکاران، مورد اکرام و احترام شوند، پس باید آن جامعه منتظر بلا شود».

از این جهات باید بزرگان قوم و مصادر کارها و صاحبان قدرت و نفوذ و به طور کلی هرکس که دیگری از کار او تقلید و از سخن او پیروی می‌نماید، اولاً در تعدیل روش خود اهتمام نموده، سرمشق ایمان و امانت و درستکاری و حیا، عفت و عدالت و نوع‌پروری برای دیگران گردند.

و ثانیاً: در امر به معروف مسامحه ننموده و از تمام وسایلی که دارند برای اصلاح امور و ترویج اعمال صالحه و ریشه‌کن کردن معاصی و فساد استفاده نموده، زبردستان خود را راهنمایی کنند. ولی درعین حال زبردستان هم نباید مسامحه زبردستان و ارباب مکنت و قدرت را عذر خود شمرده در امر به معروف و نهی از منکر به انتظار آنها بنشینند؛ زیرا غالب این طبقه به نوعی سرگرم امور مادی و دنیا هستند که از انجام تکالیف غفلت دارند.

در آیات قرآنی و اخبار و احادیث شریفه یکی از بزرگ‌ترین عوامل اصلاح همه شئون اجتماعی و رواج اخلاق و اعمال حسنه، صلاحیت بزرگان و زعما شمرده شده است که فعلاً از ذکر همه آن اخبار و احادیث به واسطه کمی فرصت و ضیق مجال، معذوریم و فقط به نقل مفاد روایتی که در *بحارالانوار* از کتاب *تحف العقول* روایت نموده است از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت سیدالشهداء، که

به طوری که از مضامین روایت استفاده می شود مخاطب امام × بزرگان و رجال اسلامی بوده اند - اکتفا می کنیم:

«ای مردم! عبرت بگیرید به چیزی که خداوند اولیای خود را به آن وعظ نموده و آن سرزنش و توبیخ اوست نسبت به احبار یهود و نصاری که فرمود:

(لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ)؛^۱

«چرا نهی نمی کنند ایشان را، یعنی اهل کتاب را احبار و دانشمندان آنها از سخن گناه و ناروا».

و فرمود:

(لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ)؛^۲

«آن کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند برای آنکه مرتکب عصیان و تجاوز گردیدند و از کار زشت یکدیگر را باز نداشتند و هرآینه بد بود کارهایی که مرتکب می شدند».

خدا آنها را به عیب نسبت نداد مگر برای آنکه از ظلمه و ستمکاران کارهای زشت و فساد و منکرات را می دیدند و آنها را برای رغبتی که به دنیایشان داشتند و منافی که از آنها

۱. مائده، ۶۳.

۲. مائده، ۷۸.

می بردند و رعب و بیم نهی از منکر نمی کردند و حال آنکه

خداوند می فرماید:

(فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا^۱)

«از مردم نترسید و از من بترسید».

و هم فرموده خداست که:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْعُرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۲)؛

«مؤمنین و مؤمنات یاوران و اولیای یکدیگرند، امر به معروف و

نهی از منکر می کنند».

«خدا از آن جهت امر به معروف و نهی از منکر را نخست نام برد

که اگر این فریضه ادا و برپا داشته شود، همه واجبات کوچک و

بزرگ آسان و دشوار برپا می شوند؛ زیرا امر به معروف و نهی از

منکر، دعوت به اسلام و ردّ مظالم و مخالفت با ستمکاران است

با آن فیء و غنیمت‌ها عادلانه تقسیم می گردد و صدقات و

مالیات‌های اسلامی از موارد معینه گرفته می شود و در موارد

لازمه صرف و خرج می گردد و از حیف و میل بیت‌المال مسلمین

جلوگیری می شود.

شما ای گروهی که در دانش مشهور و به نیکوکاری مذکور و به

۱. مانده، ۴۴.

۲. توبه، ۷۱.

خیرخواهی مردم معروفید! خدا در دل مردم، مهابت و احترام شما را قرار داده است که اشراف و بزرگان از شما بیمناک و حساب می‌برند و ضعفا از شما تکریم می‌نمایند و کسانی که شما را بر آنها امتیازی نیست و نه حقی بر آنها دارید شما را بر خود مقدم می‌دارند و شما را واسطه قضای حوایج خود قرار می‌دهند. شما باید که در راه‌ها به هیئت و روش پادشاهان و عزت بزرگان راه می‌روید. (شما باید که مردم تعظیم و احترامشان می‌کنند و شما را جلو می‌اندازند). آیا این همه مناصب و شئون و احترامات و تکریماتی را که به دست آورده‌اید جز برای این است که شما را طرف‌داران و برپادارنده حقوقی که از طرف خدا معین شده گمان می‌کنند، با آنکه شما در خیلی از حقوق خدا و وظایفی که در حفظ مقررات و حفظ نوامیس و قواعد الهیه دارید کوتاهی می‌کنید.

شما به حق پیشوایان و امامان خود استخفاف می‌نمایید و حقّ ضعفا را پایمال و ضایع می‌کنید، ولی اگر به گمان خود حقی داشته باشید آن را مطالبه می‌کنید، شما نه مالی بذل می‌نمایید و نه مردمی هستید که در راه خدا فداکاری و جانبازی و گذشت داشته باشید. نه در راه خدا و حمایت از حق با کسی خصومت و دشمنی می‌کنید و با وجود این تمنای بهشت خدا و همجواری با پیغمبران خدا و نجات از عذاب دارید؟!!

من از آن می‌ترسم که برخلاف این آرزو به نعمتی از نعمات و عذابی از عذاب‌ها گرفتار شوید. برای آنکه شما از موقعیت خود سوءاستفاده می‌کنید شما به نام دین و به نام خدا (و به نام انتظام امور جامعه و اصلاح احوال خلق) بر مردم آقایی و سروری و برتری و فضیلت یافته‌اید، در حالی که می‌بینید عهدهای خدا (را که عبارت از واجبات و محرمات و تکالیف شرعی باشد) نقض شده است، تکان نمی‌خورید و مضطرب نمی‌شوید، درحالی‌که نسبت به عهدهای پدرانتان اگر نقض شود و حرمت آن را نگاه ندارند متغیّر شده بر خود می‌لرزید.

دستورات و عهدهای پیغمبر حقیر و پست گردیده است. شما می‌بینید که بیچارگان و عَجَزَه و ناتوانان در میان شما بی‌سرپرست مانده و بر آنها رحمی نمی‌شود. نه در شغل و منصب و منزلتی که دارید وظیفه خود را انجام می‌دهید، و نه در کارهای زشت، کسی را ملامت و سرزنش می‌کنید. با ظلمه و ستمکاران با مدارا و مسامحه زندگی می‌نمایید.

تمام این مفاسد برای آن است که شما از نهی از منکر غفلت کرده‌اید. شما از همه مردم از جهت مصیبت بزرگ‌ترید، برای آنکه از شما مقامی که حق علما و دانشمندان است انتزاع شده است با آنکه باید جریان کارها و اجرای احکام به دست علما باشد که امنای خدایند، بر حلال و حرام او این حق و منزلت

سلب نشده، مگر برای تفرقه و اختلاف و عدم اتفاق شما بر حقّ. شما باید که اگر بر رنج و اذیت، صبر و شکیبایی می‌داشتید و متحمل مئونه در راه خدا می‌شدید کارها را به دست می‌گرفتید و مرجع و مصدر امور می‌گشتید، ولی ستمکاران را در کارها تسلط دادید و مناصب را به آنها تسلیم و واگذار کردید تا آنکه آنها مطابق شهوات و نظریات پست خود رفتار نمایند. آنها را تسلط دادید برای فرار و گریزی که از مرگ دارید و برای علاقه‌ای که به این زندگی زایل و فانی دارید. پس ضعفا را به دست ظلم آنها سپردید تا انواع مصیبات و فشارها بر آنها وارد شود و آنها را با هر چوب که بخواهند برانند و مانند جباران و زمامداران خدانشناس بی‌مانع و دافعی در روی زمین به میل خویش رفتار نموده در هر شهر و ناحیه دست ظلم آنها دراز باشد و بندگان خدا را استخدام و استعباد کنند.

همانا در شگفتم و چگونه نگریم و تعجب نکنم و حال آنکه روی زمین را ستمکاران و خائنین و ولات و فرمانروایان و فرمانداران نامهربان گرفته‌اند، خدا حاکم و قاضی است در آنچه که در میان ما آشکار شده و در آن منازعه داریم.

خدایا! تو می‌دانی که آنچه می‌گوییم و می‌کنیم نه برای رغبت و طمع به سلطنت و پادشاهی است و نه برای داد گرفتن از دشمنان، بلکه می‌خواهیم بلاد و شهرستان‌ها اصلاح و معمور

گردد و معالم دین تو اظهار شود و مظلومین و ستمدیدگان در
ضمان امان زندگی کنند و سنن و احکام و فرایض تو عملی گردد.
شما ای مردم! اگر ما را یاری نکنید و انصاف ندهید، ستمکارها بر شما
مسلط می گردند و در خاموش کردن نور پیغمبر اقدام می نمایند».
«وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنبْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ ۱

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹-۸۱، ح ۳۷ (باب وجوب الأمر بالمعروف والنهی
عن المنکر).

اولیای خانواده‌ها و امر به معروف و نهی از منکر

بی‌شبهه محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند در صفات، اخلاق، رفتار و روش و خلاصه تکوین شخصیت او مؤثر است. سطح فکر و احساسات هرکس بیشتر متناسب با محیطی است که در آن بزرگ شده و پرورش یافته است. آن‌کسی که در محیط ایمان و خداپرستی و پارسایی تربیت شده و هرچه دیده مردان متقی و پرهیزکار و درستکار و مظاهر امانت و صداقت و فضیلت دیده است با شخصی که در یک محیط آلوده و فاسد، پرورش یافته حتماً مثل هم نیستند.

عادات و روحیات یک نفر بیابان‌گرد بی‌علم و اطلاع مانند یک نفر شهری متمدن نیست. فرزندان که از نعمت تربیت پدران خداپرست و دانشمند و بااخلاق و مادران پارسا و باایمان و عفت و طهارت برخوردارند، با فرزند یک مرد فاسق و بی‌ایمان و یک زن خیابان‌گرد بی‌عفت و تقوا بسیار تفاوت دارند.

آن‌کسی که معاشرت و همنشینی او با نیکان و صلحا و اهل معرفت است و قسمتی از عمر خود را در مجالس موعظه و مساجد و تلاوت قرآن و ادعیه و قرائت کتاب‌های مفید دینی و اخلاقی مانند *معراج السعادة*

و **مصباح‌الفلاح**^۱ و مطالعه تاریخ احوال بزرگان دنیا و دقت در سیر تحولات اوضاع ملل و امم گذرانده باشد، هیچ‌گاه طرف نسبت با کسی که با اراذل و اشرار و اهل شرب خمر و قمار و تریاکی‌ها و چاقوکش‌ها مجالست دارد و به‌جز با محفل طرب و سینما و تئاتر و تماشاخانه و مناظر مهیج شهوت و داستان‌های عشقی و نغمات موسیقی و خیانت و روزنامه‌ها و مجلات و از این قبیل آشنایی ندارد، نیست.

البته، نباید انکار نمود که گاهی اشخاصی پیدا می‌شوند که علاوه بر آنکه تحت نفوذ و تأثیر محیط واقع نمی‌شوند، فوق آن قرار گرفته و شخصیت و روحیه آنها به قدری بزرگ و تواناست که محیط را عوض می‌نماید، یا اینکه کسانی هستند که به‌واسطه پاره‌ای جهات، تأثیر محیط در آنها کمتر سعی دارند که با حفظ فطرت و نورانیت ضمیر خود، حساب اعمال و اخلاق خود را با میزان و ترازوی عقل و شرع در یک فضایی که مصون از مداخلات این عالم مادی باشد، بنمایند. اما این اشخاص در جامعه عدّه انگشت‌شمار و معدودی بیش نیستند. اکثریت افراد تابع وضع محیط و روش عمومی و رویه عامّه هستند وقتی ببینند دیگران به نیکی و راستی و درستی اقبال دارند آنها هم نیکوکاری را پیشه می‌سازند. و اگر ببینند سایرین در مقام دغل و خیانت و ستم و جمع منافع هستند به آنها متمایل می‌شوند.

۱. اثر عالم ربانی و دانشمند فقید مجاهد، حضرت آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی+.

از این رو برای تهذیب و اصلاح افراد یکی از بهترین راه‌ها موافق ساختن محیط است.

در شریعت مقدس اسلام، همان‌گونه که با کمال شدت با بی‌ایمانی و اعمال زشت و اخلاق رذیله مبارزه شده است و به‌سوی خیر و نیکی دعوت می‌شود، در اصلاح محیط هم اهتمام شده است؛ مثلاً نه‌تنها خواندن نوشته‌هایی که موجب فساد اخلاق و تهییج شهوات و دعوت به خیانت و جنایت و بی‌نظمی است منع گردیده، بلکه نوشتن و طبع و نشر و خرید و فروش این‌گونه کتاب‌ها و نوشته‌ها را ممنوع فرموده‌اند. و نه فقط قمار و می‌خوارگی و زنا و این قبیل اعمال زشت حرام شده، بلکه ساختن می و آلات قماربازی و خرید و فروش آنها و تأسیس اماکن فحشا و بی‌عفتی و معاشرت‌های نامشروع مردان و بانوان را تحریم کرده است. نابود کردن و شکستن آلات لهو و لعب و قمار بر همه کس واجب گردیده و برای مجالست‌ها و معاشرت‌ها آداب و قواعد خاصی معین شده است. راجع به تأسیس مجالس و عظ و سخنرانی‌های مفید و توسعه مدارس و بسط علم و فرهنگ و تعلیم احکام و آداب و یاد گرفتن و یاد دادن قرآن مجید و احادیث و اخبار ترغیب بسیار شده است و تعظیم از شعائر مذهبی و حفظ ظواهر و حضور در جماعات و مساجد و مجالس علمی و اخلاقی را از وظایف هر فرد قرار داده‌اند، تا در نتیجه، احساسات حسنه مردم زنده و افراد

متمایل به خیرات و متوجه به خدا گردند و البته در چنین جامعه‌ای امر به معروف و نهی از منکر به‌طور سهل و بی‌پیرایه انجام می‌شود. انسان در زندگی محیط‌های مختلفی را می‌بیند مانند محیط خانه، بازار، مدرسه، شهر، کشور و بالاخره در دنیای کنونی محیط همه جهان باید هر یک از این محیط‌ها را برای ترقی و کمال او مساعد ساخت، مثلاً محیط مدرسه را با استخدام آموزگاران کاردان، باتجربه، عالم، خداپرست و علاقه‌مند و برنامه صحیح و اساسی باید برای تکامل و تربیت افراد مهیا ساخت. محیط اداره را با سپردن مشاغل حسّاس به اشخاص صحیح‌العامل و درستکار و جدّی و تشویق مردمان امین و طرد خیانتکاران مساعد نمود.

یکی از بزرگ‌ترین محیط‌ها، بلکه اولین محیطی که بشر در این دنیا آن را می‌بیند و آن را به‌منزله مدرسه ابتدایی یا اطاق اول زندگی او در عالم دنیا باید شمرد «خانه» است که مقدمه سعادت و زمینه نیکبختی و تعالی و ترقّی یا مایه بدبختی و انحطاط و فساد اخلاق، بیشتر از آنجا آغاز می‌شود. چگونگی تربیت خانوادگی و احساسات و صفات و اخلاق و اعمال اولیای خانواده، سایر افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. که اگر مراحل بعدی مانند مدرسه و جامعه او را تغییر ندهد و عوض نکند، همان تربیت اولیه پدر و مادر کار خود را خواهد نمود. پس یکی از بزرگ‌ترین وظایف کسانی که علاقه‌مند به اصلاح و

ترقی افراد خانواده خود هستند، مراقبت در اخلاق و رفتار آنها و وضع خانه و منزل است.

اولاً: رفتار خود را طوری قرار دهند که برای سایر افراد خانواده سرمشق نیکوکاری و حسن عمل باشند.

ثانیاً: از گذاردن وسایل معاصی در دسترس اهل خانه، خودداری کنند؛ زیرا با فراهم بودن وسیله، نگه‌داری از فساد و رفتار ناروا دشوار می‌شود.

**ملحد گرسنه و عقل باور نکند کز
خانه خالی و رمضان اندیشد
طعام'**

و در عوض وسایل تکمیل قوای معنوی و ملکات فاضله را برای آنها فراهم سازند. معلوم است در خانه‌ای که سفره شراب و بساط قمار انداخته می‌شود، یا نقشه ظلم و ستم و قانون‌شکنی در آنجا طرح گردد، و در عوض تلاوت قرآن و تشکیل مجالس موعظه و درس اخلاق، صدای آلات طرب و موسیقی بلند کنند یا مجالس لهو یا میهمانی‌های خانوادگی به وضعی که اکنون در میان بعض مردم بی‌غیرت شایع است برپا کنند، اخلاق افراد آن متناسب با همین وضعیت می‌شود.

ثالثاً: اگر از کسان و بستگان خود رفتار زشت و گناهی دیدند آنها را نهی از منکر کنند و اعمال و اخلاق آنان را تحت نظر مستقیم خود بگیرند تا هم وظیفه شرعی و اخلاقی خویش را انجام داده و هم

۱. این ملحد گرسنه در خانه خالی بر خوان ...

نیکبختی آنان را تأمین نمایند. خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ
وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^۱؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگاه‌دارید خودتان و کسان و
فامیل خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است و
فرشتگان غلاظ و شداد که خدا را در فرمانی که به آنها بدهد
مخالفت نمی‌کنند و به فرمان او رفتار می‌نمایند بر آن گماشته
شده است.»

و در سوره مریم در مدح اسماعیل صادق الوعد - که یکی از
پیغمبران است - می‌فرماید:

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ؛^۲

«کسان و بستگان خود را امر به نماز و ادای زکات می‌کرد.»

در کتب احادیث روایت کرده‌اند که از حضرت ابی‌عبدالله × از آیه
﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ سؤال شد که چگونه اهل خویش را نگاه‌داری کنیم؟
فرمود: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمایید.»^۳
به موجب آیات کریمه و اخبار و روایات، یکی از تکالیف هر

۱. تحریم، ۶.

۲. مریم، ۵۵.

۳. کوفی اهوازی، الزهد، ص ۱۷؛ قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۴.

مسلمانی، اهتمام در حسن اخلاق و ادب و تربیت خانواده است. مخصوصاً در این عصر که افکار و اخلاق به واسطه نزدیکی ملل و اقوام به یکدیگر دائماً در معرض تغییر و تحوّل است و با به کار بردن انواع وسایل برای تخریب مبانی مذهبی و اسلامی و تضعیف عقاید حق و تبدیل احساسات و عواطف پاک مسلمانان و محو حیثیات و استقلال آنان از طرف بیگانگان اهتمام می‌شود، و یگانه راه وصول به این مقصود را آموزش و پرورش اطفال و جوانان شناخته‌اند، و می‌کوشند که وضع تعلیم و تربیت را طوری قرار دهند که ایمان به خدا و اعتماد به نفس و حس طرف‌داری از حق، صراحت لهجه و شجاعت اخلاقی و عفت و پاک‌دامنی و پارسایی و پرهیزکاری که از خصایص بارز مسلمانان است از آنها سلب و در عوض مردمانی نادان و ضعیف‌الاراده و سست‌عنصر و تنبل بار آورند تا به جای علم و دانش و صنعت و اخلاق، محصول چندین سال مدرسه دیدن و دبستان و دبیرستان طی کردن برای آنها از دست دادن حس اعتماد به نفس و نادانی و می‌خوارگی و شهوترانی و صفات پست دیگر و تحمل ظلم و ستم و قبول نوکری و خدمتکاری اجانب گردد تا آنها را بر سر هر کاری گماردند در اطاعت اوامر دشمنان سعادت جامعه و مسلمانان و تزییع حقوق بیچارگان و ایجاد هرج و مرج و هزاران معایب دیگر، مهیا و آماده باشند.

باید اولیای اطفال و خانواده‌ها بیش از پیش متوجه وضع معاشرت‌ها و

رفتار تمام کسان خود مخصوصاً فرزندان‌شان باشند و وضع اخلاقی و ایمانی و علمی آموزگاران و معلمین فرزندان خود را کاملاً مورد دقت و اهمیت قرار دهند و نگذارند پسران و دختران آنها فاسد و آلوده بار آیند و کاری نکنند که به جای آنکه فرزندان آنها صالح و امین و رشید و دانشمند و خدمتگزار شوند، مردمانی خیانتکار، وطن فروش و نابکار از کار بیرون آیند.

علل بی‌اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر

وقتی کمال اهتمام و تأکید دین اسلام را راجع به امر به معروف و نهی از منکر در قرآن مجید و احادیث شریفه مطالعه می‌کنیم و به مصلحت و فایده قیام به این واجب دینی و اخلاقی متوجه می‌شویم و از طرفی کوتاهی و مسامحه اغلب افراد را در انجام این وظیفه می‌بینیم، حق داریم که از علت این تقصیر و بی‌اعتنایی، تفحص و جستجو نماییم و پرسسیم:

چگونه است که با آنکه بسیاری از مصالح و فواید ادای این تکلیف و زیان‌های ترک آن را همه می‌دانیم از مسامحه و کوتاهی درباره آن نمی‌پرهیزیم؟ چرا با آنکه کسان و بستگان خود را گرفتار فقر اخلاقی و انواع آلودگی‌هایی که ضرر آن به مراتب از ضرر هر مرض و آفت و فقر مادی بیشتر است می‌بینیم و به‌جای آنکه در مقام راهنمایی و نجات آنان از این مهالک و زیان‌ها برآییم، سکوت و خاموشی اختیار می‌کنیم؟

چگونه است که اگر کسی دارای مال و مقامی باشد از بی‌ادبی‌ها و کارهای نامشروع و گناهانی که مرتکب می‌شود چشم‌پوشی می‌گردد و کسی آنها را مؤاخذه نمی‌کند درحالی‌که از یک فرد عادی گاهی در ترک اولی هم بازخواست می‌شود؟

علل این بی‌قیدی بسیار است که اهم آن را بیان می‌نماییم:

اول: ضعف ایمان

ضعف ایمان به خدا، *علة‌العلل* این بی‌اعتنایی و بیشتر بدبختی‌هایی است که گریبان‌گیر بشر می‌شود. ضعف ایمان قدرت و شجاعت اخلاقی را از انسان سلب کرده و او را تحت نفوذ و مرعوبیت از قدرت‌های موهومه و اعتبارات ظاهریه، خوار و زبون می‌سازد. بدترین نقطه ضعف انسان که با وجود آن او را از هیچ عمل زشت و ارتکاب خلاف وظیفه نمی‌توان مصون دانست، بی‌ایمانی و بی‌دینی است.

تاریخ را ورق بزنید و به پرونده‌های جرایم و جنایات مراجعه فرمایید تا بفهمید ضحاک‌ها، چنگیزها، یزیدها، حجاج‌ها و سایر دیکتاتورها و جباران و همچنین خیانتکاران و وطن‌فروش‌ها و بیگانه‌پرست‌ها و دزدها و آدمکش‌ها و بی‌ناموس‌ها و عیاش‌ها و میلیونرها و اغنیای بی‌رحم و چاقوکش‌ها و جیب‌برها و... از چه دسته و طایفه‌ای هستند.

بی‌ایمانی به خدا، انسان را نسبت به مخلوق ضعیف، متملق می‌سازد تا برای خوشامد اشخاص چاپلوسی کند و از ادای تکلیف خودداری نماید.

بی‌ایمانی صفت استقامت و ضبط نفس و شهامت او را می‌کشد.

ایمان نیرویی است که انسان را توانا و قوی‌الاراده می‌سازد. مؤمن از هیچ چیز مانند خلاف وظیفه و معصیت خدا نمی‌پرهیزد. چنانچه از

پیغمبر اکرم | روایت است که به ابوذر فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَىٰ ذُنْبَهُ كَأَنَّهُ صَخْرَةٌ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ
وَإِنَّ الْكَافِرَ يَرَىٰ ذُنْبَهُ كَأَنَّهُ دُبَابٌ مَرَّ عَلَىٰ أَنفِهِ»^۱

«مؤمن گناه خود را مانند سنگ بزرگی می‌بیند که می‌ترسد بر سر او بیفتد، و کافر و بی‌ایمان گناه خود را مانند مگسی می‌بیند که بر بینی او بگذرد و بنشیند».

آن کس که ایمان به خدا دارد و اعتمادش به اوست از کائنات در مقام انجام تکلیف اندیشه نمی‌کند مانند پیغمبر اسلام که در برابر لجوج‌ترین و سخت‌دل‌ترین مردم مثل اعراب جاهلیت، قیام نمود و چنان مردمی را که از راه علم و ایمان و عدالت و رحم و انسانیت برکنار بودند، به راه دانش و معرفت و ترحم و برادری و ایمان به خدا وارد کرد.

دوم: طمع

از حضرت امیرالمؤمنین × در مذمت طمع مروی است که فرمود:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۲

«طمع» یکی از نقاط ضعف در انسان است. بسیاری از مردم باآنکه آگاه و

۱. طوسی، الامالی، ص ۵۲۷؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۶۰ (فی موعظة رسول الله | لأبي ذر)؛ دیلمی، اعلام‌الدین، ص ۱۹۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه فیض‌الاسلام، حکمت ۲۱۰، ج ۶، ص ۱۱۸۴؛ لیشی واسطی، عیون‌الحکم، ص ۱۱۶؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲۲. «بیشترین شکست و زمین خوردن عقل‌ها در هنگام بروز طمع‌ورزی‌ها است».

ملتفت هستند و خسارت ترک امر به معروف و نهی از منکر را می‌فهمند، برای طمعی که به مال یا استفاده از مقام اشخاص دارند به خیال آنکه اگر فلان شخص را امر به معروف کنند از مال او یا ریاست او بی‌بهره می‌مانند، در ادای این وظیفه سهل‌انگاری روا داشته و بسا که در حضور آنها معصیت‌ها واقع شود که چون خوی زشت طمع، آنان را فاقد حریت و آزادمثنی و صراحت لهجه کرده از نهی از منکر خودداری می‌کنند.

سوم: ترس نابجا

بعداً عرض خواهد شد در جایی که مفسده تولید گردد، ترک امر به معروف و نهی از منکر جایز است که موارد آن را اشخاص روشن ضمیر و آشنا به اوضاع و احوال اشخاص ملتفت می‌گردند. اما عده‌ای را برای آنکه رشد و بلوغ اخلاقی ندارند بیم و ترس بیجا غالباً از ادای این تکلیف باز می‌دارد و در پیش خودشان برای یک امر به معروف و نهی از منکر ساده و سهل که به هیچ مانع و محذوری برخورد نمی‌کند، محاذیر و موانع بسیاری فرض نموده و خود را به خیال خویش، معذور می‌سازند. حتی گاهی این مردم ترسو به دیگران هم که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند اعتراض می‌نمایند و آنها را احساساتی و بی‌فکر می‌شمارند!

چهارم: ناشکیبایی

یکی دیگر از عوامل بی‌اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر،

«نداشتن قوه تحمل و بردباری و مدارا کردن با مردم و استقامت و پشتکار است».

این گونه اشخاص نمی‌توانند دنبال مقصود بروند و اولین پیشامد و ابتلا آنها را خسته و دماغشان را افسرده می‌سازد. مخصوصاً در امر به معروف و نهی از منکر، غالباً انسان گرفتار استهزاء و تمسخر، بلکه اذیت و آزار جهال و نادانان می‌شود و اگر خویشتن‌دار و قوی‌الاراده نباشد، ممکن است در قدم اول خود را از دست بدهد و عقب‌نشینی کند.

در قرآن کریم خداوند متعال حالات پیغمبران و انبیایی را که به استهزاء و مسخره قوم گرفتار شدند ولی موقعیت و مقام خود را حفظ نموده و از دعوت خود تعقیب کردند بیان فرموده است تا مسلمانان بدانند این استهزئات و تمسخرات تازگی نداشته و پیوسته نادانان با مصلحین و پیغمبران و اولیای خدا همین معامله را داشته‌اند.

بهترین سرمشق برای یک مسلمان در این موضوع، تاریخ پیغمبر اکرم است؛ زیرا آن حضرت در اذیت و استهزاء و گستاخی‌های قوم، صبر و تحمل را به نهایت رسانید. انواع صدمات و اهانت‌ها و بی‌ادبی‌ها که به آن بزرگوار می‌شد^۱ او را به قدر سرمویی از راه و رویه‌ای که داشت منحرف نمی‌ساخت. با کمال خوش‌رویی، خوش‌خلقی، و خوش‌برخوردی تمام، آن بی‌ادبی‌ها را به حکم:

۱. طبق نقلی خود آن حضرت فرمود: «مَا أُؤذِي نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُؤذِيْتُ». ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۴۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱ دفع می فرمود و از خیرخواهی و نیکی درباره آنها دریغ نمی کرد. هیچ وقت در کار دعوت و هدایت خلق، اظهار سستی و خستگی نفرمود، حتی از آن کسانی که به او ایمان آورده بودند چون نسبت به آداب اسلامی آشنا نبودند، بی ادبی‌ها می دید و مؤاخذه نمی نمود و با نرمی و مهربانی به آنها ادب، اخلاق و انسانیت می آموخت.

امروزه بسیاری از ما به محض آنکه با کوچک‌ترین مکروه و خلاف طبع و نامالیمی برخورد کنیم خود را از ادای تکالیف معاف می‌شماریم و نیروی شکیبایی ما به قدری ضعیف است که در برابر یک خلاف میل و مکروه طبعی، حالت مقاومت و صبر نداریم.

از حضرت امیرالمؤمنین[×] روایت شده است که درضمن بیاناتی فرمود:

«الْصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ

لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»؛^۲

«جایگاه صبر از ایمان به منزله سر است از تن و در تنی که سر ندارد

خیری نیست و در ایمانی که با او صبر نیست، خیری نیست».

پنجم: یأس و نومیدی از حصول مقصود

بسیاری از مردم وقتی کثرت اهل معصیت و طغیان و قوه و قدرت و

۱. فصلت، ۳۴. «بدی را با آنچه خود نیکوتر است دفع کن».

۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۷۹، ج ۶، ص ۱۱۲۳؛ سید رضی، خصائص الائمه[ؑ]، ص ۹۴؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۲۳.

تظاهرات و رونق بازار آنها را می‌بینند، گمان می‌کنند با امر به معروف و نهی از منکر مخصوصاً با نداشتن همکار، نمی‌توان کاری انجام داد و مردم را عوض نمود؛ مثلاً چگونه می‌شود با بی‌حجابی چند هزار نفر زن در مثل شهر تهران مبارزه کرد با آنکه بسیاری از آنها به کسانی که در رأس امور کشور اسلامی جعفری هستند، انتساب دارند؟

یا چطور می‌شود از این اختلاط و معاشرت‌های زنان اجنبی با مردان اجنبی و میهمانی‌های فامیلی که در میان طبقه به قول خودشان متنور و متجدد، مرسوم شده، جلوگیری نمود؟

چگونه می‌شود مردم را از شنیدن نغمات نامشروع و آوازهای غنا و ساز و غیره با آنکه رادیوی کشور از پخش آن خودداری ندارد، باز داشت؟ چگونه باید استعمال مسکرات و تریاک را موقوف ساخت، درحالی‌که عوض برچیدن میکده‌ها و مؤسسات و شرکت‌های می‌فروشی، مالیات برای آنها معین می‌کنند؟!

چطور می‌شود مردم را از شرّ مأمورین خائن و رشوه‌خواری که حقوق ضعفا و فقرا را حیف و میل می‌کنند و بیت‌المال کشور را به جیب می‌زنند، خلاص ساخت؟

چگونه باید دادگستری را بر یک اساس منظمی که شایسته یک کشور اسلامی است قرار داد تا حیثیات مقام قضا و داوری را یک مشت مردم بی‌علم، بی‌لیاقت، فاسق و فاقد صلاحیت، آلوده نمایند؟ چطور باید با این اختلاف طبقاتی و این سرمایه‌داران و ثروتمندان و

ملاکین بی‌رحم و نامسلمانی که پیدا شده‌اند، مبارزه کرد و اموال نامشروع آنها را در تأسیس مؤسسات خیریه و کمک به بینوایان و ضعفا و ادای حقوق شرعی به کار گرفت و چگونه و چگونه و چگونه...؟

پاسخ این سخنان این است که این مطالب، همه مولود همان روحیه یأس و نومیدی است و گرنه با تمام این فسادها مبارزه میسر است و می‌توان به همه این اوضاع زشت خاتمه داد و تمام تشکیلات و سازمان‌ها با تشویق مردم درستکار و صالح و امر به معروف و نهی از منکر از وضع فعلی نجات داد؛ زیرا این‌طور که بعضی تصور می‌کنند که فساد در همه شئون اجتماعی رخنه کرده و همه افراد را خراب نموده، نیست. در تمام طبقات، اکثریت مردم صحیح و یا کسانی هستند که قابل اصلاح‌اند.

اگر جمعی زنان زمام‌گسیخته در اثر تربیت فاسد خانوادگی و هوسرانی و یا تبلیغات و تحریکات بیگانگان و دشمنان اسلام و مسلمانان و یا فشار زندگی اقتصادی و خودداری اغنیا و توانگران از ادای وظایف خود، متمایل به بی‌عفتی و بی‌حجابی باشند و با وضع زننده در حاشیه خیابان‌های تهران دیده شوند که متاع عفت و عصمت خود را در معرض فنا و آرایش گذارده و باعث تهییج شهوات هزاران جوان معصوم می‌گردند و این همه فساد و آدم‌کشی‌ها و بی‌عفتی‌هایی را - که در این مملکت بی‌سابقه است - درست می‌کنند در مقابل، تمام

زن‌های پاک‌دامن و مسلمان این مملکت که اکثریت را تشکیل می‌دهند به حجاب و عفت و پوشش، افتخار می‌کنند.

اگر یک دسته از خانم‌ها برای همین معاشرت‌هایی که با مردان بیگانه دارند از سقط جنین‌ها و خیانت به همسرهای خویش و به هم زدن نظم زندگی خانوادگی، باک ندارند و خود را از لذت و حظّ زندگی با شوهر و فرزند و خانه‌داری محروم ساخته‌اند، در عوض چندین میلیون خانم‌های نجیب و عفیف در این کشور هستند که یک عمر با صداقت، صمیمیت و فداکاری با شوهر خود زندگی کرده و یک خانواده بزرگ را نگاه‌داری می‌نمایند.

اگر نغمات موسیقی و ساز و آواز هست، هزاران مسجد و منبر و مجالس وعظ و سخنرانی‌های اخلاقی و دینی هم وجود دارد که تعداد آنها از کثرت با این مجالس لهو و لعب، قابل مقایسه نیست. اگر رشوه‌خوار و خائن در کارمندان دولت یا مؤسسات دیگر وجود دارد، افراد صالح و درستکار هم هستند که چرخ‌های بسیاری از تشکیلات جامعه به دست همان‌ها در گردش است.

پس با این‌همه همراه و همکار واقعی و موافقی که داریم، جا ندارد که از تأثیر امر به معروف ناامید شویم و از انجام وظیفه، خود را معاف بدانیم. طرف‌داران حق و عدالت اگر در عِدّه و عُدّه و قدرت قوه کم هم باشند، عاقبت پیروزی و ظفر نصیب آنها خواهد شد:

(كَمْ مِنْ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ)؛^۱

مگر تظاهرات اهل معصیت و باطل، موجب سقوط تکلیف می‌گردد؟ مگر شدت و اصرار آنها نور خدا را خاموش می‌سازد؟

(وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمُّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)؛^۲

مگر نه حضرت رسول| یک‌تنه شروع به دعوت فرمود و در برابر یک دنیا جهل و انحراف و شرک و ستم، پرچم توحید را بلند نمود و خدا هم به مدلول آیه کریمه:

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ)؛^۳

او را یاری کرد و کلمه او را بلند نمود.

ششم: شفقت و مهربانی

گاهی علاقه و مهربانی انسان نسبت به شخصی - خصوصاً اگر خویش و نزدیک او باشد و به‌ویژه اگر فرزند او باشد - او را از مؤاخذه و تأدیب و تربیت و اظهار حق بر ضرر او باز می‌دارد.

یکی از وظایف مسلمانی این است که در اجرای قانون و مقررات، یا ادای شهادت یا امر به معروف، میان خودی و بیگانه فرق و تفاوتی نگذارند؛ چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید:

۱. بقره، ۲۴۹. «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های بزرگی پیروز شدند».

۲. توبه، ۳۲. «ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند؛ هرچند کافران ناخشنود باشند».

۳. محمد، ۷. «اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ
أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی برپادارندگان عدالت و قسط باشید و برای خدا گواهی و شهادت دهید اگرچه بر ضرر خودتان یا پدر و مادر یا نزدیکانتان باشد».

و در آیه دیگر می‌فرماید:

(الزَّائِنَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)؛^۲

«زن زناکار و مرد زناکار را به هر یک صد تازیانه بزنید و در دین خدا (یعنی اجرای حدود و مجازات‌های شرعی)، مراعات رأفت ننمایید اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید».

در کتاب‌های تاریخ است که در سال فتح مکه (سال ششم هجرت) در ایام توقّف پیغمبر اکرم | فاطمه مخزومیه دختر اسود بن عبدالأسد، برادرزاده سلمة بن عبدالأسد - که از اشراف قبیله بنی‌مخزوم به‌شمار می‌رفت - دزدی نمود و در موقع سرقت دستگیر شد. چون او را به حضور پیغمبر آوردند، رسول اکرم فرمان داد تا دست او را قطع کنند. خویشاوندان او اسامة بن زید را برانگیختند تا نزد پیغمبر از او شفاعت کند. وقتی اسامة زبان به شفاعت گشود و تقاضای عفو او را کرد، رنگ

۱. نساء، ۱۳۵.

۲. نور، ۲.

و چهره پیغمبر| تغییر کرد و اسامه را توبیخ نمود و فرمود:

«لَا يُشْفَعُ فِي حَدِّ فَبَانِ الْحُدُودِ إِذَا انْتَهَتْ إِلَيَّ فَلَيْسَ لَهَا

مَثْرَكٌ»؛

«در مورد حد، شفاعت پذیرفته نیست. همانا حدود، هرگاه به

دست من رسید و نزد من ثابت شد، راه صرف‌نظر نخواهد داشت».

اسامه، نادم و پشیمان گردید و از پیغمبر| تقاضا کرد که برای او استغفار نماید. پیغمبر| فرمود: امم گذشته و پیشینیان از آن جهت نابود شدند که چون از بزرگان ایشان یک نفر مرتکب دزدی می‌گشت او را رها می‌کردند و کیفر نمی‌دادند و چون ضعیفی این گناه را می‌نمود، او را به کیفر گناهش می‌رساندند. سوگند بدان خدایی که جان محمد در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد، دزدی کند فرمان دهم تا دست او را قطع کنند! پس از آن فرمود تا دست فاطمه مخزومیه را بریدند و بر او ترحم فرمود و او را عطا مرحمت کرد.

فاطمه عرض کرد: آیا توبه من مقبول است؟

فرمود: از گناه خویش، مانند روزی هستی که از مادر تولد یافتی.^۱

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۱۶۲؛ دارمی، سنن، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۱؛ ج ۵، ص ۹۷؛ ج ۸، ص ۱۶؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۵، ص ۱۱۴.

احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر

پیش از این تذکر دادیم که باید کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، مسائل و احکام شرعی آن را بدانند تا آن‌که مرتکب اشتباه نشده و برخلاف تکلیف شرعی خود، رفتاری ننمایند. و هرگاه کسی بی‌اطلاع از احکام و آداب شرعی آن، امر به معروف نماید علاوه بر آنکه بیشتر اقدامات او بیجا و بی‌مورد واقع می‌شود، ممکن است نادانی‌ها و کارهای ناروایی که به نام امر به معروف و نهی از منکر مرتکب می‌شود، باعث تولید مفاسد و زیان‌های بسیار گردد. از این جهت از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود که در این فصل دقت بیشتر فرموده مراقبت کنند که آلت دست و وسیله اجرای مقاصد پست مغرضین و مفسدین و مردمان فتنه‌جو نشده در حدود وظایف و تکالیف شرعی خود در امر به معروف و نهی از منکر ساعی باشند.

و چون شاید پاره‌ای از خوانندگان عزیز نسبت به مسائل و احکام امر به معروف آگاهی کامل نداشته باشند، محض اطلاع و مزید بصیرت آنان بعضی از احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را در ضمن چند فرع، مطابق فتوای حضرت مستطاب استادنا الاکبر آیه‌الله

العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی - متّع الله المسلمین بطول بقائه - ذکر می‌نماییم. ۱ و ۲:

فرع اول: امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است که اگر یک نفر هم آن را انجام دهد از دیگران ساقط می‌شود و اگر هیچ‌کس اقدام نکرد، همه در ترک آن مسئول و معاقب هستند.

فرع دوم: امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود مگر آنکه شرایطی که ذکر می‌گردد موجود باشد:

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اول: آنکه امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر، علم داشته باشد، یعنی بداند که آن فعل منکر است یا معروف، حرام است یا واجب، تا در غلط و اشتباه نیفتد و امر به منکر و نهی از معروف ننماید و امر به مستحبات و نهی از مکروهات را که مستحب است با امر به واجبات و

۱. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، جامع معقول و منقول از شخصیت‌های کم‌نظیر عصر حاضر به‌شمار می‌روند. ایشان در سال ۱۲۹۲ هجری قمری، در بروجرد متولد شده و پس از طی مدارج علمی در علوم اسلامی در آنجا و اصفهان و نجف، به قم هجرت نموده و در آنجا همراه با زعامت و رهبری شیعیان جهان، شاگردان بزرگی را تربیت نمودند و در سال ۱۳۸۰ هجری قمری دعوت حق را لیبیک گفتند. والسلام علیه یوم ولد، ویوم مات، ویوم یبعث حیاً وحشره الله مع أجداده الطاهرين. ر.ک: *اعیان‌الشیعه، مصفی‌المقال، نقباء‌البشر، ماضی‌النجف وحاضرها، لغت‌نامه دهخدا* و مصادر دیگر.

۲. این فروع پس از طرح در محضر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی + توسط مؤلف، در این کتاب آمده است.

نهی از محرّمات که واجب است اشتباه نکند.^۱

دوم: آنکه احتمال تأثیر بدهد، پس با علم به عدم تأثیر، واجب نیست. و همچنین است هرگاه احتمال تأثیر نزد عقلا مورد اعتنا نباشد که در این صورت هم وجوب معلوم نیست.

سوم: آنکه تارک واجب یا فاعل حرام اصرار بر آن داشته باشد. پس با علم به امتناع و ترک اصرار، واجب نیست و در صورت ظهور قرینه‌ای که موجب اطمینان باشد بر امتناع و ترک اصرار، عدم وجوب بعید نیست. و تصمیم گرفتن شخص به ارتکاب منکر و ظهور این معنی کافی است در وجوب امر به معروف و نهی از منکر اگرچه مقصودش ارتکاب آن یک دفعه باشد و اصرار بر تکرار آن نداشته باشد.

چهارم: آنکه امر به معروف و نهی از منکر متضمّن مفسده و ضرری به خود آمر و یا مال او یا یکی از مسلمانان نباشد، ولی شرطیت این معنی به صورت مطلق معلوم نیست. بعید نیست به اختلاف مراتب منکر و مراتب ضرر مختلف شود.

فرع سوم: صدور منکر باید به طریق معتبر شرعی احراز شود. پس احتمال و مجرد ظنّ کافی نیست و تفحص و جستجو از احوال مردم

۱. مسعدة بن صدقه گفته است: نزد امام صادق × بودم از آن حضرت پرسیدند آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب است؟ فرمود: نه.

دلیل خواستند، فرمود: «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ، الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يُهْتَدَى سَبِيلًا». کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۰.

به نام امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، بلکه در بعضی موارد حرام است.

فرع چهارم: منکر بودن فعل در پیش فاعل باید محرز باشد، پس در مسائل خلاف اگر احتمال داده شود فعلی نزد فاعل آن منکر نباشد، واجب نیست و همچنین است اگر احتمال جهل او را به حکم یا به موضوع دهد. بلی از باب ارشاد و تعلیم جاهل و تنبیه غافل باید او را متذکر سازند نه از باب امر به معروف و نهی از منکر.

فرع پنجم: برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه^۱ است:

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اول: انکار قلبی است به طوری که مأمور و منهی به آن ملتفت شود مانند کناره‌گیری و ترک معاشرت و مجالست و اظهار کراهت، مثل روی درهم کشیدن و اظهار تنفر از اهل معاصی.

دوم: منع کردن به زبان است، ابتدا به نصیحت و موعظه و کلام لاین و اگر مفید نشد، به تهدید و تهویل و اگر مؤثر نگشت، به درشتی و خشونت و گرنه به دشنام از قبیل لفظ جاهل و نادان و مثل آن.

سوم: منع کردن است به دست که پس از آنکه از تأثیر منع لسانی مایوس شد، با دست نهی از منکر کند با رعایت «الایسر فالایسر» مثل آنکه ابتدا او را نگاه دارد که مرتکب معصیت نشود و اگر فایده نکرد

۱. علامه حلی، المتنبهی الوصول، ج ۲، ص ۹۹۳.

او را بزند به شرط آنکه سبب جراحت و قتل نشود. و هرگاه تأثیر آن در حقّ کسی موقوف به رساندن جراحت یا قتل باشد جایز نیست مگر با اذن فقیه جامع الشّرایط در زمان غیبت.

فرع ششم: در هر مورد که امر به معروف و نهی از منکر بدون ایذاء و اهانت میسر می‌شود، ایذاء و اهانت حرام است و در امر به مستحب و نهی از مکروه، ایذاء و اهانت مطلقاً جایز نیست.

برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام

تمام تعالیم اسلامی اگرچه دارای یک روح است و به دور یک هسته و نقطه مرکزی که توحید خالص و بی‌شائبه و ایمان به خدای یگانه است دور می‌زند، متوجه سه جهت است: اصلاح عقاید، اصلاح اخلاق و معنویات، اصلاح اعمال و کردار.

در موضوع اصلاح عقاید، نظر اسلام این است که واقعاً بشر، موحد و معتقد به خدا گردد و از شرک و پرستش غیر خدا هر چیز و هرکس باشد نجات یافته و عقایدی پیدا کند که همان عقاید، مؤثر در وجود و متصرف در امور او باشد و بفهمد که همه بنده یک خدا هستند، همه را یک خدا آفریده و همه را همان خدا، روزی می‌دهد و همان خدا می‌میراند و پس از مرگ در هنگام معین زنده می‌کند و مالک همه و صاحب اختیار همه و برپادارنده و خالق همه اوست. خدا می‌بخشد و خدا می‌ستاند و خدا گناهان را می‌آمرزد و به هر کاری توانا و به هر چیز و هر مطلب آگاه و داناست و از باطن و نیت هرکس با خبر است:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛^۱

۱. غافر، ۱۹. «او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند».

علم و قدرت و همه صفات کمالیه او نامحدود و بی‌انتهاست. تمام کائنات در قبضه قدرت او هستند و هیچ‌یک از خود مالک نفع و ضرری نیستند. خدا همیشه بوده و همیشه خواهد بود:

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛^۱

باید چنین خدایی را پرستش کنند و از اعمال و کارهای خود رضا و خشنودی او را بخواهند، جز به درگاه او به درگاه دیگری اظهار عبودیت و بندگی و پرستش روا نیست. حکومت و پادشاهی مختص اوست و مخلوقات از شاه و گدا و سفید و سیاه به او محتاج هستند. او از همه بی‌نیاز و غنی بالذات است. هرکس تقوایش بیشتر و عملش صالح‌تر باشد به درگاه او مقرب‌تر است:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛^۲

«بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به‌جز خدای یکتا هیچ‌کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی، برخی را به جای خدا تعظیم نکنیم.»

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ)

۱. حدید، ۳. «او (خدا) اول و آخر و پیدا و پنهان است و او به هر چیز دانا است.»

۲. آل‌عمران، ۶۴.

أَحَدًا)؛^۱

«و هرکس به لقای او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در

پرستش خدا احدی را به او شریک نگرداند».

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ)؛^۲

«بزرگوارترین شما نزد خدا، باتقواترین شما است».

و همچنین اسلام می‌خواهد به بشر بفهماند که مسئول سعادت و شقاوت او، خود اوست و هرکس در گرو عملی است که انجام می‌دهد و میوه درختی را که بکارد می‌چیند و آثار کارها و اعمالش را می‌بیند و همه اعمالش مضبوط و محفوظ است که:

(وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ)؛^۳

زندگی انسان منحصر به این زندگی محدود و پر از ملالت، محنت و رنج و غم دنیا نیست، بلکه یک جهان دیگر و یک زندگی عالی‌تر و جاودان در پیش دارد که سعادت و شقاوت او در آن جهان با اعمال و رفتارش در این جهان پیوستگی و ارتباط دارد و هرکس در آن عالم که عالم آخرت نام دارد و خداوند خلق اولین و آخرین را در آن محشور می‌سازد به پاداش یا کیفر کارهایش می‌رسد.

راجع به پیغمبران خدا^۴، اسلام می‌خواهد مردم را معتقد به حقانیت

۱. کهف، ۱۱۰.

۲. حجرات، ۱۳.

۳. ق، ۴. «و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است».

همه آنها از آدم تا حضرت خاتم الانبیا| بنماید. در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)؛^۱

«بگو ای پیغمبر! به خدای عالم و کتاب و شریعتی که به خود ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شد و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمد به همه ایمان آورده ایم فرقی میان هیچ یک از پیغمبران خدا نمی گذاریم؛ زیرا مطیع فرمان خدا هستیم».

و همچنین به آنچه از طرف خدا نازل شده مانند ولایت ائمه اثنا عشر^۸ و ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، صراط و میزان عقیده مند می سازد.

اما در قسمت اخلاق، مقصودش این است که انسان را از تحت تسلط و نفوذ عادات زشت و اخلاق ذمیمه که بزرگترین مانع پیشرفت و سد راه ترقی و کمال است، نجات دهد و به اخلاقی نیکو که مناسب مقام انسانیت است آراسته سازد و به آزادی روحی و حقیقی و حریت ضمیر، راهبری نماید و حدّ وسطی را که افراط و تفریط در آن نباشد به

او پیاموزد و به عدالت و میانه‌روی دعوتش نماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾؛^۱

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾؛^۲

و خلاصه بشر را به جمیع مکارم اخلاق به‌طور واضح و روشن هدایت می‌کند و به‌قدری پیغمبر اکرم| به شأن اخلاق اهمیت داده است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ﴾؛^۳

«همانا من برای تکمیل کردن اخلاق نیکو و پسندیده برانگیخته شدم».

و اما در قسمت اعمال و کردار، هدف اسلام این است که اعمال و کارهایی که از انسان سر می‌زند، ملایم با کمال و ترقی او باشد و اخلاق او را تحسین و تقویت نماید و از کارهایی که با کمال و ترقی واقعی او موافق نیست و باعث تقویت یا تکوین و پیدایش ملکات رذیله می‌شود، دور بماند.

برای کسانی که بخواهند از این مطلب کاملاً مطلع و آگاه گردند و بدانند که اسلام می‌خواهد افراد را چگونه تربیت کند و جامعه را

۱. نحل، ۹۰. «به‌درستی که خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد».

۲. مائده، ۸. «عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است».

۳. ابن‌سلامه قضاعی، مسندالشهاب، ج ۲، ص ۱۹۲ - ۱۹۳؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ ابن‌عبدالبر، التمهید، ج ۱۶، ص ۲۵۴؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ج ۶۸، ص ۳۸۲.

چطور بسازد، بهترین راه، مراجعه به آیات قرآنی و احادیث و اخبار و دستورات و مقرراتی است که در دین حنیف اسلام راجع به همه کارها و امور زندگی داده شده است.

و همچنین مطالعه تاریخ احوال پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین^۱ و رجال بزرگ اسلامی است.

تعداد کتاب‌هایی که علما و فقها و فلاسفه و ارباب علم اخلاق و روانشناسان و محدثین و مورخین و اهل اطلاع راجع به تعالیم اسلامی نوشته و در دسترس مطالعه عموم و حکومت افکار گذارده‌اند بیش از آن است که بتوان احصا نمود.

تغییرات و اختلافات ازمنه و امکانه و تبدیلات مظاهر عالم ماده و عوض شدن سبک و روش زندگی بشر و پیشرفت او در تکمیل وسایل معیشت و حل مشکلات و کشف اسرار عالم طبیعت، احتیاج او را به این تعلیمات سلب نمی‌کند و اکنون که هزار و سیصد و شصت و نه سال^۱ از هجرت حضرت خاتم‌الانبیا می‌گذرد، تفاوتی در جنبه احتیاج او به این تعالیم عالیه حاصل نگشته و بلکه حاجت او از روز اول و آغاز ظهور اسلام به مراتب شدیدتر و بیشتر شده است.

یک روز بود که بشر می‌توانست تنها زندگی کند و یا جامعه خاصی پدید آورد و با جمعیت‌های دیگر اصلاً رابطه و آشنایی و تفاهم نداشته

۱. زمان تألیف کتاب.

باشد، ولی امروز این حرف‌ها از میان رفته است و همه مردم دنیا مانند یک جامعه و ساکنین یک شهرستان هستند و در نفع و ضرر با هم شریکند و منافع آنها در تماس و اصطکاک است. یگانه تعالیمی که می‌شود با آن این همه مردم را که از نژادهای مختلف تشکیل شده‌اند به هم نزدیک و مربوط ساخت و مانند یک جامعه زنده قرار داد که در میان آنها آشنایی و تفاهم صحیح و منطق عادلانه برقرار گردد تا در نتیجه همه از هم کمک بگیرند و غمخوار هم و تابع یک هدف و یک نقطه شوند و اندیشه و قدرت خود را صرف اذیت یکدیگر و خراب کردن شهرها و بیچاره ساختن افراد نکنند، قواعد دین اسلام است.

مرور قرون و طول ازمنه و خضوع و تسلیم بزرگان عالم و فلاسفه و علما و صاحبان عقول کبیره در برابر این تعلیمات آسمانی، این حقیقت را روشن ساخته است که جامع‌تر از این احکام تصور نخواهد شد. چنانچه ظهور عجز رجال و دانشمندان و مردان و زمامداران بزرگ عصر حاضر در اصلاح امور جامعه و اداره عالم و برقرار کردن صلح و آشتی و محبت و صفا میان بنی‌آدم و قصور آنها از وضع قوانین و قواعدی که برای تعیین مصالح و منافع ملل و امم و جلوگیری از ستم و حق‌کشی وافی و کافی باشد، بهترین شاهد است که بشر را با قوانین و مقرراتی که ساخته فکر خود اوست، اداره نمی‌توان کرد و کسی برای آن ارج و احترامی قائل نمی‌شود.

ما، در این موضوعات نمی‌توانیم حق مطلب را در این رساله که به‌منظور دیگر نگاشته‌ایم ادا کنیم. مقصود اشاره و جلب توجه

خوانندگان محترم به این مطالب است و اینکه بدانیم راستی ما در برابر پیغمبر اکرم| و اولیای اسلام و خدمتگزاران عالم دیانت و حضرت ولی عصر، امام زمان - ارواح العالمین له الفداء - باید سرافکنده و خجل باشیم. و اعتراف کنیم که بسیاری از ما با اعمال و اخلاق و کارهایی که داریم به اسلام و جامعه بشریت خیانت می‌کنیم.

ما اگر بی‌کم و زیاد دستورات دینی را به کار می‌بستیم و سلیقه‌ها و نظریات خود را در آن وارد نمی‌نمودیم و جمال نورانی اسلام را به دنیا نشان می‌دادیم، علاوه بر آنکه جامعه خود را سربلند و نیکبخت می‌نمودیم باعث می‌شدیم که دیگران هم از روش ما سرمشق گرفته به دین مبین اسلام بگردند. ما باید التزامات دینی و اخلاقی خود را محکم و استوار سازیم و حقایق اسلامی و علوم و معارف قرآنی را در این دنیایی که وسیله تبلیغ از هر زمان فراهم‌تر است به جهانیان بفهمانیم.

برای تکمیل مطلب و روشن شدن ذهن بعضی از خوانندگان محترم و کسانی که مواظب ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر هستند. به‌طور اجمال بعضی از اخلاق و کارهای نیک و واجبات و مستحباتی را که شرع مقدّس به آنها دستور داده و ترغیب و تحریص فرموده است، نام می‌بریم و سپس به بعضی از منکرات و اخلاق و کارهای زشتی که هر مسلمانی موظف است از آنها اجتناب و پرهیز نماید، اشاره می‌کنیم و از خداوند توفیق علم و عمل به دستورات مذهبی و

برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام / ۱۱۱

امر به معروف و نهی از منکر را برای عموم خواستاریم.

پاره‌ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه

۱. ایمان به خدا
۲. ایمان به پیغمبران
۳. ولایت و محبت اهل بیت پیغمبرا
۴. نماز
۵. روزه
۶. زکات
۷. خمس
۸. حج
۹. جهاد
۱۰. احسان و نیکی به پدر و مادر
۱۱. صله رحم
۱۲. تحصیل علم و دانش
۱۳. وفای به عهد
۱۴. صدق و راستی
۱۵. ادای امانت
۱۶. عفت و پاک دامنی

۱۷. تواضع و فروتنی
۱۸. حیا
۱۹. صبر
۲۰. جوانمردی
۲۱. کرم
۲۲. ایثار
۲۳. تقوا
۲۴. عدالت
۲۵. نوع‌پروری
۲۶. دوست داشتن بندگان خدا
۲۷. خوبی معاشرت با مردم
۲۸. خوش سلوکی با اهل و عیال
۲۹. تربیت اولاد
۳۰. اعانت و یاری مظلومین و ستمدیدگان
۳۱. نگاه‌داری راز و سرّ مردم
۳۲. نگاه‌داری یتیمان
۳۳. کفالت بیوه‌زنان و عَجَزَه و ناتوانان
۳۴. پرستاری و عیادت بیماران
۳۵. مواسات با فقیران
۳۶. رحم آوردن بر ضعیفان

۳۷. احترام کردن از پیران
۳۸. تشویق و توقیر نیکان و خدمتگزاران
۳۹. سپردن مشاغل اجتماعی به اهل لیاقت و شایستگیان
۴۰. سیر کردن گرسنگان
۴۱. سیراب کردن تشنگان
۴۲. سوار کردن پیادگان
۴۳. همکاری با اخیار و نیکان
۴۴. تحصیل روزی حلال و تهیه شغل و کسب و کار
۴۵. توسعه دادن بر اهل و عیال
۴۶. یاد گرفتن صنعت‌هایی که برای جامعه لازم است
۴۷. اقتصاد و میانه‌روی در مخارج زناشویی و ازدواج
۴۸. نظافت و پاکیزگی و رعایت بهداشت
۴۹. قرض دادن
۵۰. حوایج بندگان خدا را برآوردن
۵۱. انواع خیرات و مبرّات از قبیل تأسیس دارالمساکین، و دارالایتام،
و دارالعجّزه و بیمارستان و درمانگاه
۵۲. سعی در آسان کردن زندگی بر مردم
۵۳. کوشش در بسط و توسعه علم و فرهنگ و بالا بردن سطح علم و
اخلاق جامعه
۵۴. تهیّه کار برای اشخاص بیکار

۵۵. اصلاح ذات‌الْبَیِّن

۵۶. حضور در مساجد و جماعات و مجامع دینی و علمی و تعظیم از

شعائر مذهبی

۵۷. دفع شرّ از مسلمانان

۵۸. آماده بودن برای دفاع از حدود و مرزهای کشور اسلامی

۵۹. تسلیم بودن در برابر مقررات و احکام الهی

۶۰. هدایت و راهنمایی و نصیحت و خیرخواهی مردم

۶۱. عفو و گذشت و امر به معروف و نهی از منکر.

برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیه

۱. شرک به خدا
۲. قتل نفس و آدم‌کشی بی‌مجاز شرعی
۳. رنجاندن پدر و مادر
۴. قطع رحم
۵. ظلم و ستمکاری
۶. خیانت
۷. دروغ
۸. نفاق و دورویی
۹. تکبر
۱۰. حسد
۱۱. غیبت
۱۲. حبّ جاه و ریاست
۱۳. حبّ دنیا
۱۴. ریاکاری
۱۵. سوء خلق
۱۶. زنا و لواط و هر نوع اعمال شهوت از راه نامشروع

۱۷. نسبت زنا و بی‌عفتی به کسی دادن

۱۸. کینه مسلمانی را در دل گرفتن

۱۹. ایجاد اختلاف و پراکندگی میان جامعه

۲۰. خودداری از ادای شهادت

۲۱. قسم دروغ یاد کردن

۲۲. شهادت دروغ دادن

۲۳. حقوق مردم را ضایع ساختن

۲۴. عجب و خودبینی

۲۵. کم‌فروشی

۲۶. دزدی

۲۷. رباخواری

۲۸. شرب خمر و هر چیز مست‌کننده

۲۹. قماربازی

۳۰. تبذیر و اسراف مال

۳۱. همکاری با اجانب و بیگانگان و دشمنان اسلام

۳۲. گرویدن به ظلمه و ستمکاران

۳۳. یاری و اعانت ظالم

۳۴. بدعت نهادن

۳۵. خودداری از ادای حقوق مردم با تمکن

۳۶. دشنام و ناسزا به مردم گفتن

۳۷. مداخلات و تصرفات نامشروع در موقوفات
۳۸. ساحری و شعبده‌بازی و جادوگری
۳۹. مسلمانی را مسخره کردن
۴۰. کسی را بی‌جهت خوار و خفیف و سبک نمودن
۴۱. رشوه گرفتن و رشوه دادن
۴۲. به ناحق میان مردم قضا و حکومت کردن
۴۳. سوء استفاده از شغل و مقام خود نمودن
۴۴. راه‌ها و شوارع را تنگ کردن
۴۵. بی‌قیدی به مصالح اجتماعی
۴۶. راهزنی و مخلّ امنیت و آسایش جامعه شدن
۴۷. سخن‌چینی و نمّامی
۴۸. فرار از جهاد
۴۹. غش و تلبیس و تقلّب و کلاهبرداری
۵۰. حق‌شناسی
۵۱. مال حرام خوردن
۵۲. خوردن گوشت خوک و مردار و هر حیوان حرام گوشت و حیوانی که نام خدا در موقع ذبح آن برده نشده باشد
۵۳. بیکاری و ولگردی
۵۴. دخالت و تصرف عدوانی در اموال غیب و قصر و محجورین
۵۵. کسب‌های حرام مانند فروختن و ساختن می و آلات قمار و

لهو و لعب مثل نرد و شطرنج و ورق‌های قماربازی و تار و ساز و غیره

۵۶. استعمال ظروف طلا و نقره

۵۷. بی‌حجابی زنان

۵۸. معاشرت‌های نامشروع مردان و بانوان همچنان‌که در این عصر در

بین بعضی مرسوم شده

۵۹. اذیت همسایه

۶۰. نقض عهد و شکستن پیمان

۶۱. مقام و منصبی را با فقدان صلاحیت عهده‌دار شدن

۶۲. مال یتیم خوردن

۶۳. از رحمت خدا نومید بودن

۶۴. نماز یا یکی دیگر از واجبات را ترک کردن

۶۵. اشتغال به ملامتی و لهو و لعب و استماع غنا و اصوات آلات طرب

۶۶. فساد و اغتشاش و آشوب برپا کردن

۶۷. راز کسی را فاش کردن

۶۸. تفحص و جستجو از عیب مردم نمودن

۶۹. آبروی مردم را ریختن و ترک امر به معروف و نهی از منکر.

حَبِّ فِي اللَّهِ وَبَغْضِ فِي اللَّهِ

یکی از امور مهمه که با پیشرفت مقصد و حصول فایده‌ای که از امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است، ارتباط و تأثیر بسیار دارد «حَبِّ فِي اللَّهِ وَبَغْضِ فِي اللَّهِ» است.

حَبِّ و بغض و دوستی و قهر، یکی از مسائل بزرگ زندگی انسان به‌شمار می‌رود و با تمام مسائل زندگی او مربوط است. کردار و رفتار و به‌طور کلی همه اعمال بشر و کوشش‌های او مولود حَبِّ یا بغض و عشق و علاقه، و یا دشمنی و عداوت است. انسان چیزهایی را دوست می‌دارد و به اشخاصی علاقه‌مند است و از چیزهایی هم متنفر است. نمی‌تواند هم این‌طور نباشد؛ زیرا هرچه دارد از عشق و علاقه و محبت دارد و از هرکس خیر و منفعتی به او رسیده است منشأش محبت بوده. خودش هم به هرچه موافق با طبع و منافعش باشد علاقه‌مند است، و با هرچه مانع منافع و کمال و منافر با طبع اوست دشمن است. حیات و بقایش را خداوند با محبت و عشق مربوط ساخته است، پس مسئله حَبِّ و بغض و دوستی‌ها و دشمنی‌های بشر دارای کمال اهمیت است و اگر تحت یک ترتیب منظم درآید، در سایر مسائل هم ترتیب و اعتدال و انتظام آسان می‌شود. باید در حَبِّ و

بغض روشی پیدا کرد که همه افراد را هماهنگ و با هم نزدیک و همکار سازد. باید پایه محبت‌ها را با روح و معنویت نمود که همه وقت به فریاد انسان برسد و درد بشر را درمان کند و او را نسبت به فقرا و افتادگان و زیردستان مترحم و مهربان سازد. دوستی‌هایی که پایه آنها امور دنیوی و منافع مادی باشد، پایدار نمی‌ماند و مردم از آن حظّ و لذت نمی‌برند؛ زیرا تا وقتی منافع شخصی آنها تأمین گردد، با هم دوستی می‌کنند و وقتی آن منافع از میان رفت، رشته مودّت آنها گسیخته می‌شود، بلکه به عداوت و دشمنی تبدیل می‌گردد.

اگر نظریات کوچک و مطالب دنیایی منشأ قهر و مهر شود، بازار منازعات و اختلافات رایج می‌گردد و قوای بشری و نیروی خداداد او که باید در راه ترقّی و کمال او صرف گردد، تجزیه و تقسیم شده در راه‌های ضد و نقیض هم به کار می‌افتد و وحدت اجتماعی آنها از میان می‌رود و هرکس برای خودش می‌شود نه برای همه.

برعکس، اگر مبانی دوستی‌ها و دشمنی‌ها را امور معنوی و روحانی قرار دهند و بشر از مهر و قهر خود حقایق عالی‌تر و مقاصد بلندتری را منظور سازد و عواطف خود را تا حدی که میسر است از چنگال تصرفات عالم طبیعت و متاع و حُطام دنیا نجات دهد، همه از هم خیر می‌بینند و همه به نفع یکدیگر زحمت می‌کشند و رنج خود و راحت یاران می‌طلبند. نه فقیرشان درمانده می‌شود، و نه توانگرشان بی‌رحم و بی‌انصاف می‌گردد، و نه مریضشان بی‌دوا و غذا و بی‌پرستار می‌ماند، و

نه حق کسی پایمال می‌گردد، و نه خیانتکار در میان آنها پا می‌گیرد، و نه زمامدارانشان متکبر و جبار می‌شوند، و نه مردم امین و درستکار در جامعه آنها عقب می‌مانند و نه کسی با بیگانگان و اشرار و مفسدین همکاری می‌کند. همه به هم مربوط و به یکدیگر پیوسته می‌شوند مانند یک پیکر و اعضای یک بدن می‌شوند که اگر به یک عضو درد و آلم و صدمه برسد، سایر اعضا در بی‌خوابی و رنج با آن عضو شریک‌اند. در احادیث آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ X: أَنَّهُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى»؛^۱

حضرت امام باقر X فرمود: «انسان‌های مؤمن در نیکویی و مهربانی و شفقت به یکدیگر، همانند یک تن هستند که اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر با بی‌خوابی و تباداری، با آن عضو همدردی می‌کنند».^۲

در چنین جامعه‌ای است که حس استقلال و حریت به معنی واقعی

۱. کوفی اهوازی، المؤمن، ص ۳۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۴، ح ۳۰، ص ۲۷۴، ح ۱۹؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴.

۲. سعدی در شعر زیر به همین مضمون اشاره کرده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چون عضوی به درآورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

خود وجود دارد و فقرا و ضعفا در استفاده از نعمت آزادی و استقلال با اغنیا و اقویا برابری دارند و همه در صف واحد قرار می‌گیرند. در قرآن مجید می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛^۱

برای به وجود آوردن یک جامعه محکم و پایدار، یگانه راه، متحد ساختن هدف‌ها و مقصدها و نیت‌های افراد آن جامعه است و برای حصول یک چنین وحدت و یگانگی معنوی و اجتماعی، راه‌هایی مانند وحدت زبان و نژاد و وطن گفته می‌شود که هیچ کدام برای تأمین این منظور وافی نیستند.

و ثانیاً: این حرف‌ها نمی‌تواند آن قدرها در قلب مردم نفوذ کند که یک جامعه را به راه بیندازد. تنها راه وصول به این مقصود، دین صحیح و ایمان به خداست که محبوب و مقصود حقیقی بشر است اگر همه در اعمال و رفتار و دوستی‌ها و دشمنی‌ها رضای او را بخواهند و از عذاب او بپرهیزند، از معایب و مفاسد اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند.

عقیده توحیدی که اسلام، بشر را به آن دعوت می‌کند، موجد این

۱. آل‌عمران، ۶۴. «بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را پرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به غیر از خدای یگانه به خدایی نگیرد».

وحدت و یگانگی است و موحد را در هر حال از شرک و اختلاف و جدایی و اعتنا به امتیازات لغو و باطل دور می‌سازد چنانچه از حضرت رسول خدا| روایت شده است که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُنُكُم لَأَدَمَ
وَآدَمَ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ
عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛^۱

«هان ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یکی است و همه شما به آدم برمی‌گردید و آدم از خاک است. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است و عرب بر عجم هیچ برتری ندارد مگر با پرهیزکاری».

در همه تکالیف و تعلیمات اسلام، حفظ و تقویت عقیده توحید و توجه به خدای یگانه ملاحظه شده است در مورد حبّ و بغض و دوستی و دشمنی که بشر بالطبع و بالفطره از آن ناگزیر است پیروان خود را به خدا متوجه می‌کند و دستور می‌دهد که برای خدا و در راه او دوستی و دشمنی نمایند؛ با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن باشند. در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ﴾

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ؛^۱

«نمی یابی تو قومی را که ایمان به خدا و روز جزا می آورند که دوستی نمایند با کسی که در مقام دشمنی و خصومت با خدا و پیغمبر اوست هرچند بوده باشند این گونه اشخاص که با خدا و پیغمبرش دشمن اند، پدران ایشان با فرزندان ایشان یا برادران ایشان یا عشیره و فامیل ایشان، این مردم اند که خدا در دل هاشان ایمان را ثبت و نوشته است».

در کتاب *وسائل الشیعه* از حضرت ابی عبدالله × روایت است که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ | لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟
فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ.
وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّوْمُ. وَقَالَ
بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ. فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ
بِهِ وَلَكِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُعْضُ فِي اللَّهِ
وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ»؛^۲

«پیغمبر اکرم | به اصحابش فرمود: کدام یک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناترند، و

۱. مجادله، ۲۲.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۹.

بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، بعضی گفتند: روزه، بعضی گفتند: حج و عمره، بعضی گفتند: جهاد. پیغمبر| فرمود: هر یک از آنچه که شما گفتید دارای فضیلت است، اما آن محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، حبّ و دوستی در راه خدا و بغض و دشمنی در راه خدا و محبت و تولای اولیای خدا و تبری و بیزاری از دشمنان خداست».

و در کتاب مذکور از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ × عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمْ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ؟

فَقَالَ: «وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»؛^۱

از حضرت ابی‌عبدالله × پرسیدم آیا حبّ و بغض از ایمان است؟
در جواب فرمود: «مگر ایمان غیر از حبّ و بغض است».

از این قبیل اخبار و احادیث بسیار است که از همین مختصری که از آنها نقل شده، اهمیت حبّ فی الله و بغض فی الله معلوم می‌گردد. اگر کسانی که به اسلام و مسلمین و مصالح عام علاقه‌مند هستند در انجام همین یک وظیفه بزرگ کوتاهی نکنند و حبّ فی الله و بغض فی الله را در همه کارها دخالت دهند و با ارباب معاصی، دوستی و مجالست و معامله و معاشرت نکنند و برای آنها قدر و شخصیتی قایل

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

نشوند یقیناً تأدیب و متنبّه می‌شوند. اگر از ستمکاران احترام ننمایند و به آنها کمک ندهند و از آنان تبرّی و بیزاری جویند، ستمکاری رایج نمی‌گردد و کسی به ظلم و ستم افتخار نمی‌نماید. اگر جامعه به آنهایی که به نماز و روزه و زکات و سایر واجبات و بلکه مستحبات مانند نماز جماعت و غیره بی‌اعتنایی می‌کنند، ارج و اهمیت نمی‌داد، کسی در ادای فرایض مسامحه نمی‌نمود و نماز جماعت و مجالس دینی بیش از اینها شوکت و عظمت می‌یافت. اگر با نیکان و اخیار در هر شغل و کار که باشند دوستی می‌نمودند و از آنها تشویق و قدردانی می‌کردند، اشرار و بدکاران روی کار نمی‌آمدند.

حقیقتاً این اصل بزرگ، یعنی «حبّ فی الله» و «بغض فی الله» امروز در میان ما مسلمانان چندان مورد احترام نیست. برای از میان رفتن یک جامعه همین بس است که افرادش در دوستی‌ها و دشمنی‌ها پای منافع شخصی را در میان آورند و تصدیق و تمجید و انتقاد آنها روی این نظریات کودکانه قرار بگیرد.

اهل بصیرت و اطلاع می‌دانند که علّت عمده تجزیه ممالک اسلامی و تفرقه کنونی مسلمانان و تسلط بیگانگان، دوستی‌ها و همکاری‌های بعضی از مسلمین با اجانب است که برای رسیدن به منفعت‌های خصوصی، باب دوستی و مخالفت را با آنها باز نمودند و با آنها در خراب کردن و اضمحلال شوکت مسلمانان، همراهی نمودند و نقشه‌های شوم آنها را اجرا نموده و می‌نمایند. خداوند در

قرآن مجید می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۱

امروزه بیشتر حکومت‌های اسلامی و امور تجارت و بازرگانی و فلاحت و کشاورزی و همه شئون حیاتی آنها به دست همین عناصر پلید و بیگانه پرست تحت نظارت اجانب درآمده است که حتی در رفع کوچک‌ترین حوایج زندگی باید دست احتیاج به جانب دیگران دراز کنیم و ضروریات زندگی خود را باید از کشورهای بیگانه تهیه نماییم. اینها با وسایلی که در دست دارند ملل اسلامی را در حال رکود و عقب‌ماندگی نگاه می‌دارند تا نتوانند با دنیای حاضر هماهنگی نموده با هدایت تعلیمات آسمانی قرآن مجید، موقعیت سابق خود را در جهان به دست آورند. برای آنکه نگذارند مردم بیدار و هوشیار شده در مقام چاره‌جویی برآیند با تبلیغات خود آنها را به کارهایی که غیر از خسارت فایده ندارد، سرگرم می‌کنند.

اگر عوض این همه اهمتی که در تبعیت از ظواهر و بعضی عادات زشت و ترویج اعمال ناپسندیده پاره‌ای از نادانان ملل غرب می‌نمایند، در فرا گرفتن علوم و دانش‌هایی که آنها به آن دست یافته‌اند مختصر توجهی می‌نمودیم، یقیناً امروز بیش از اینها در دنیا جلو رفته بودیم. خدا می‌داند که سالی چه مبلغ پول مسلمانان از راه خریداری اشیای

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید».

لوکس و غیر ضروری و بی‌فایده از جیبشان خارج می‌شود! و ماهانه جوانان بوالهوس، و اغنیای نادان چه مبلغ صرف تجملات بیهوده و زنا کاری‌ها و تهیه انواع بی‌عاری‌ها می‌نمایند و اگر این پول‌ها را جمع نمایند می‌توانند با مبلغ کمی از آن، مدارس مهم و بیمارستان‌های بزرگ - که تا چند قرن برای جامعه مفید باشد - تأسیس نمایند، یا کارخانه‌هایی که در آن هزاران مردم بیکار و گرسنه به کسب و کار و ارتزاق مشغول شوند ایجاد نمایند.

باری، غرض این است که دوستی نمودن با دشمنان خدا و اهل معصیت، زیان‌ها و مفسده‌ها دارد. «حُبِّ فِي اللَّهِ» و «بُغْضِ فِي اللَّهِ» یکی از صفاتی است که عقلاً و شرعاً ممدوح و مستحسن است و برای حفظ قومیت و استقلال و شخصیت هر طایفه کمتر وسیله‌ای به مرتبه آن می‌رسد. هرچه در یک جامعه این صفت قوی‌تر باشد، دست تجاوزات و مداخلات دشمنان از سرشان کوتاه‌تر خواهد بود، ولی متأسفانه امروزه پاره‌ای از مسلمانان عوض آنکه این مطلب را مراعات کنند و به حکم محکم:

(أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛^۱

در مقابل کفار و دشمنانی که در مقام از بین بردن آنها و یا فاسد کردن اخلاقشان هستند، شدت و قوت و استحکام داشته باشند و در

۱. فتح، ۲۹. «در برابر کافران سرسخت و شدید و با همدیگر مهربان‌اند».

میان خودشان با هم دوست و مهربان باشند، بی‌شرمانه با باز کردن باب مخالطت و همکاری با کفار، کلید کشورهای اسلامی را به دست آنها می‌سپارند و به جای آنکه دیگران را استخدام نمایند، مستخدم بیگانگان و وسیله اجرای مقاصد نامشروع آنها می‌شوند. دیانت و ملیت و سعادت خود و جامعه خود را برای خاطر آنها به قیمت پایینی در معرض فروش می‌گذارند و مسلمانان را به اسم دعوت به تمدن موهوم و آزادی دروغی، به فساد و فحشا و لهو و لعب و خیانت ترغیب می‌نمایند و تقلید کورکورانه از اجانب و دشمنان اسلام را سرمشق خود قرار داده هر منکر و عمل زشتی را با وسایلی که دارند رواج می‌دهند.

می‌روند در کشورهای مسیحی در لابه‌لای مطبوعات و روزنامه‌های آنها گردش می‌کنند یک کار زشت و منکری را که یک نفر نادان در یک گوشه‌ای مرتکب شده پیدا می‌کنند و به فکر ترویج آن می‌افتند و با آب‌وتاب بسیار آن را روی صفحات کاغذپاره‌هایی که به دست جوانان مسلمان می‌دهند می‌آورند.

آیا طبع و نقل زناشویی خانم‌های... با حیوانات، و طلاق گرفتن فلان خانم از شوهرش برای خاطر ازدواج با سگ یا بوزینه (که شاید اصلاً دروغ و مجعول باشد) برای آن پسر و دختر ایرانی که غیر از تقوا و پاک‌دامنی، سرمایه‌ای ندارد، غیر از دعوت به فساد معنایی دارد؟

آیا از انتشار عکس فلان پسر یا دختری که با خرج خود یا با پول و دسترنج کشاورزان فقیر به خارج رفته، در حال رقص با خرس آن را

افتخار معرفی کردن و نظایر این مطالب که قلم از نوشتن آن خجل و شرمسار است، غیر از ترویج منکرات و منحرف ساختن جوانان ساده لوح چه نتیجه‌ای دارد؟ کسی نمی‌فهمد که ترقی و کمال و با دنیا جلو رفتن و با ملل عالم مربوط شدن و علوم و صنایع عصر را فرا گرفتن چه ارتباطی به این حرف‌ها دارد؟

إِذَا كَانَ الْغُرَابُ سَيَهْدِيهِمْ سَيِيلُ
دَلِيلَ قَوْمِ الْهَالِكِينَ

در بعضی کتب اخبار است که خداوند وحی فرستاد به سوی پیغمبری از پیغمبران خود که به مؤمنین بگو نپوشند لباس دشمنان مرا و نخورند غذای دشمنان مرا و نروند به راه‌های دشمنان من، پس می‌شوند از دشمنان من، چنانچه ایشان دشمنان من هستند.^۱

ای عقلای قوم! و ای زمامداران علاقه‌مند! و ای کسانی که این مطالب را درک کرده و می‌فهمید! تا آب از سر نگذشته برای این مردم فکری بکنید.

نگذارید بیش از این افراط در لهو و لعب و زشت‌کاری رایج شود. نگذارید بیش از این میل طبیعی افراد را به لهو و لعب و میگساری و رقص و قمار و بی‌عفتی ترغیب نمایند.

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲؛ راوندی، النوادر، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۹؛ ج ۱۱، ص ۱۱۱.

نگذارید صفحه شرافت و حیای جامعه شما لکه‌دار شود.

نگذارید جوانان شما عوض تحصیل و ترقی و کوشش و جهد، با بی‌ایمانی و تنبلی و بی‌عفتی و معاشقه سروکار پیدا کنند و بانوان را در فساد با خود همدست نمایند.

نگذارید نظام انساب و نسل و نظام اجتماع را مردمان بوالهوس شهوتران، بازیچه دست خود قرار دهند.

نگذارید پایه زندگی خانواده شما با اداره رفتن خانم‌ها دستخوش ویرانی و انهدام شود.

با این‌همه مردهای بیکار که پشت در وزارتخانه‌ها ریخته‌اند، چه حاجتی به استخدام خانم‌ها داریم تا با استخدام آنها به اسم ماشین‌نویس و غیره ادارات را مرکز معاشقه و توالد و تناسل‌های نامشروع قرار دهند و پول‌هایی را که باید صرف اصلاح احوال بندگان خدا و رفع فقر و گرسنگی و پریشانی شود در این راه‌ها خرج کنند و کار را به‌جایی برسانند که یکی از آقایان نمایندگان مجلس در جلسه علنی راجع به یکی از سازمان‌ها اعتراض نماید و بگوید که: در روزنامه‌ای خواندم که یک معروفه‌ای را که در کافه «نینا» خدمت می‌کرده در آن سازمان با ماهی هزار تومان حقوق استخدام کرده‌اند.

بیاید به این شنایع و زشتی‌ها خاتمه دهید و خانم‌ها را به خانه‌هاشان برگردانید و آنها را در اداره امور خانه و تربیت فرزند و وظایف خاصه خودشان بگمارید و از دخالت در کارهای مردها

معافشان سازید و سعادت آنها را پایمال هوی و هوس ننمایید. شما را به خدا در این چند ساله که راه این معاشرت‌ها را به روی زن‌ها باز کردید و آنها را برای میل نفسانی و تقلید از مسیحی‌ها، خیابان‌گرد و بی‌حجاب کردید، غیر از تکثیر اعمال زشت و رسوایی چه فایده‌ای بردیم؟! یک روز بود که ما مسلمان‌ها افتخار داشتیم که در تمام جامعه چهارصد میلیونی ما یک خانمی که سقط جنین نماید وجود ندارد، در میان جمعیت ما از برکت تعالیم اسلام یک نفر ولدالزنا یافت نمی‌شود. امروز هم این وضعیت را می‌بینیم که بعضی عاشقان ظواهر غرب، می‌خواهند همه این افتخارات و اخلاق فاضله را نابود کنند.

اولیای مقدس اسلام از این اوضاع به ما خبر دادند و ما آن را یکی از معجزات آنها می‌شماریم از آن جمله روایتی است که اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین × نقل فرموده که:

«قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ تَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَافْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَانَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتِ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ حَارِجَاتٍ فِي الْفِتَنِ دَاخِلَاتُ مَانِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ»؛^۱

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۰؛ ر.ک: طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴، ص ۱۹.

«در آخرالزمان و هنگام نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمان هاست - زن‌هایی پیدا می‌شوند بی‌حجاب و برهنه که زینت خود را برای نامحرم‌ها نشان می‌دهند و از دین خدا خارج باشند و در فتنه‌ها داخل می‌شوند، و به شهوات‌ها میل کنند، و به‌سوی لذت‌ها می‌شتابند، حرام‌ها را حلال شمارند! چنین زنانی در جهنم همیشگی هستند».

خوانندگان محترم در همین جا این بحث را خاتمه می‌دهیم و از شما معذرت می‌خواهیم.

تصدیق دارم که چون غالب مطالب کتاب درضمن چند روز از ایام تعطیل دهه عاشورای سال ۱۳۶۹ هجری قمری نوشته شد و فرصت و مجال کافی برای مطالعات و مراجعات لازم را نداشتم، به‌طور شایسته از عهده ادای حق مطلب برنیامده‌ام، بنابراین هرگاه به اشتباه و خطایی برخوردید با تصحیح آن بر این ناچیز منت گذارید و زبان به ملامت نگشایید.

من خـجـلـم از عمل	تو به ملامت نـکنـم
خـام خـویش	سـینه ریش
در روش زـمـره	نیست روا طعنه بر
آزادگان	افتادگان

رجب‌المرجب ۱۳۶۹ ق

لطف‌الله صافی گلپایگانی

حبّ في الله وبغض في الله / ١٣٥

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالبؑ، الشريف الرضى، تحقيق و ترجمه فيض الاسلام، تهران، مؤسسه نشر تأليفات فيض الاسلام، ١٣٧٩ش.
٣. ارشاد القلوب، ديلمى، حسن بن محمد (م. ٨٤١ق.)، قم، الشريف الرضى، ١٤١٢ق.
٤. اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، قم، مؤسسة آل البيت^ا لاحياء التراث، ١٤٠٨ق.
٥. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٦. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة^ا اطهار^ا، مجلسى، محمداقبر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٧. البداية و النهايه، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
٨. تاريخ الامم و الملوك، طبرى، محمد بن جرير (م. ٣١٠ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٣ق.
٩. تحف العقول عن آل الرسول^ا، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن ٤)، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
١٠. تنكرة الفقهاء، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. ٧٢٦ق.)، المكتبة المرتضويه.

۱۱. *تفسير القمی*، قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق.)، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۲. *التمهید*، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. ۴۶۳ق.)، مغرب، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۳۸۷ق.
۱۳. *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)*، ورام بن ابی فراس، مسعود بن ورام (م. ۶۰۵ق.)، قم، مكتبة الفقيه، ۱۴۱۰ق
۱۴. *التوحيد*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامي، ۱۳۹۸ق.
۱۵. *تهذيب الاحكام*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۱۶. *جامع الاخبار*، سبزواری، محمد بن محمد (م. ۶۷۹ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۵ق.
۱۷. *خصائص الائمة*، سید رضی، محمد بن حسین (م. ۴۰۶ق.)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۱۸. *الخصال*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۳ق.
۱۹. *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ۵۰۸ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
۲۰. *الزهده*، کوفی اهوازی، حسین بن سعید (م. قرن ۳)، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۹ق.
۲۱. *سنن الدارمی*، دارمی، عبدالله بن رحمن (م. ۲۵۵ق.)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق.

۲۲. *السنن الكبرى*، بيهقي، احمد بن حسين (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ق.
۲۳. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابي الحديد، عزالدين (م. ۶۵۶ق.)، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
۲۴. *صحيح البخاري*، بخاري، محمد بن اسماعيل (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
۲۵. *صحيح مسلم*، مسلم نيشابوري، مسلم بن حجاج (م. ۲۶۱ق.)، بيروت، دار الفكر.
۲۶. *عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية*، ابن ابي جمهور احسائي، محمد بن علي (م. ۸۸۰ق.)، قم، مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲۷. *عيون الحكم والمواعظ*، ليثي واسطي، علي بن محمد (م. قرن ۶)، قم، انتشارات دار الحديث، ۱۳۷۶ش.
۲۸. *الكافي*، كليني، محمد بن يعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۳ش.
۲۹. *الكشف و البيان في تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)*، ثعلبي، احمد بن ابراهيم (م. ۴۲۷ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
۳۰. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، محدث نوري، ميرزا حسين (م. ۱۳۲۰ق.)، بيروت، مؤسسة آل البيت^١ لاهياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۳۱. *مسند احمد بن حنبل*، احمد بن حنبل، شيباني (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر.

۳۲. **مسند الشهاب**، ابن سلامه قضاعی، محمد بن سلامة (م. ۴۵۴ق.)، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۳۳. **مسند عبدالله بن مبارک**، ابن مبارک، عبدالله (م. ۱۸۱ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۳۴. **مکارم الاخلاق**، طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۳۵. **من لا یحضره الفقیه**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۶. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۳۷. **المنتهی الوصول**، علامه حلی، حسن بن یوسف (م. ۷۲۶ق.).
۳۸. **المؤمن**، کوفی اهوازی، حسین بن سعید (م. قرن ۳)، قم، مؤسسة الامام المهدي ×، ۱۴۰۴ق.
۳۹. **النوادر**، راوندی، سید فضل الله بن علی (م. ۵۷۱ق.)، قم، انتشارات دار الحدیث، ۱۳۷۷ش.
۴۰. **نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)**، گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۴۱. **الوافی**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ×، ۱۴۰۶ق.
۴۲. **وسائل الشیعه**، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر × در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی/ فارسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیر المؤمنین × (مئة و عشر حدیث من کتب عامه)	عربی	—
۹	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین × در حدیث	فارسی	—
۱۰	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—

—	عربی	احادیث الفضائل	۱۱
فقه			
—	فارسی	توضیح المسائل	۱۲
—	فارسی	منتخب الاحکام	۱۳
انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۹
—	عربی	فقه الخمس	۳۰
—	عربی	أوقات الصلوة	۳۱

—	عربى	التعزير (احكامه و ملحقاته)	٣٢
فارسى	عربى	ضرورة وجود الحكومة	٣٣
—	عربى	رسالة فى معاملات المستحدثة	٣٤
—	عربى	التداعى فى مال من دون بينة و لا يد	٣٥
—	عربى	رسالة فى المال المعين المشتبه ملكيته	٣٦
—	عربى	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	٣٧
—	عربى	ارث الزوجة	٣٨
—	عربى	مع الشيخ جادالحق فى ارث العصبه	٣٩
—	عربى	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربى	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربى	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربى	الشعائر الحسينية	٤٣
آذرى	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربى	الرسائل الفقهية من فقه الاماميه	٤٥
—	عربى	الاتقان فى احكام الخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربى	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربى	رسالة فى الشهرة	٤٨
—	عربى	رسالة فى حكم الاقل و الاكثر فى الشبهة الحكمية	٤٩

—	عربی	رسالة فی الشروط	۵۰
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	۵۱
—	فارسی	به سوی آفریدگار	۵۲
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	۵۳
—	فارسی	معارف دین در ۳ جلد	۵۴
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	۵۵
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	۵۶
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	۵۷
—	فارسی	نیایش در عرفات	۵۸
—	فارسی	سفرنامه حج	۵۹
—	فارسی	شہید آگاه	۶۰
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۱
—	فارسی	نوید امن و امان/۱	۶۲
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	۶۳
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۶۴
—	فارسی	معرفت حجّت خدا/۴	۶۵
—	فارسی	عقیده نجات بخش/۵	۶۶
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۷
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۸
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۶۹
آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	۷۰

—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/ ۱۰	۷۱
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/ ۱۱	۷۲
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/ ۱۲	۷۳
—	فارسی	باورداشت مهدویت/ ۱۳	۷۴
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/ ۱۴	۷۵
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/ ۱۵	۷۶
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/ ۱۶	۷۷
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۷۸
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۹
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۰
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۱
—	عربی	الی هدی کتاب الله	۸۲
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۸۳
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۸۴
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	۸۵
—	عربی	لمحات فى الكتاب و الحديث و المذهب	۸۶
—	عربی	صوت الحق و دعوة الصدق	۸۷
—	عربی	رد اكدوبة خطبة الامام على ×، على الزهراء ÷	۸۸
اردو/ فرانسه	عربی	مع الخطيب فى خطوطه العريضة	۸۹
—	عربی	رسالة فى البداء	۹۰

—	عربی	جلء البصر لمن يتولى الائمة الاثني عشر [^]	٩١
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	٩٢
—	عربی	من لهذا العالم؟	٩٣
—	عربی	بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	٩٤
—	فارسی	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	٩٥
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقى الجمال»	٩٦
—	عربی	امان الامّة من الضلال و الاختلاف	٩٧
—	عربی	البكاء على الامام الحسين ^x	٩٨
—	عربی	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	٩٩
—	فارسی	پیام غدیر	١٠٠
تربیتی			
—	فارسی	عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	١٠١
—	فارسی	بهار بندگی	١٠٢
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	١٠٣
—	فارسی	با جوانان	١٠٤
تاریخ			

—	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	۱۰۵
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۶
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین ×	۱۰۷
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۸
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۰۹
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۰
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۱
—	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۳
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۴
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۵
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۶
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۷
—	فارسی	صحیفة المؤمن	۱۱۸
—	فارسی	سبط المصطفی	۱۱۹
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۰
مقاله‌ها و خطابه‌ها			

—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۱
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۲
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	با عاشورایمان	۱۲۵
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۶